

پیامبری که رحمت برای همه اهل عالم است



محمد تقی صرفی پور



الحمد لله رب العالمين و الصلوه والسلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد (ص) و اهل بيته الطاهرين

خدا در قران اعلام فرموده: وما ارسلناك الا رحمه للعالمين (انبياء 107)... ما تورا نفرستاديم مگر

رحمت برای همه جهانيان

و اين مختص حضرت محمد(ص) است که برای همه جهانيان رحمت باشد.

رحمت در مقابل زحمت و نقيمت است. همه دوست دارند مورد رحمت باشند نه مورد نقيمت و عذاب و اذيت.

پيامبر خدا از اين جهت رحمت برای عالميان بود که همه جهانيان می توانستند و می توانند با ايمان به پيامبر اسلام مورد رحمت الهی قرار گیرند. به درجات بالای ايمانی برسند. از برکات اسلام و قران و اهل بيت بهره مند شوند.

حديث جالبی نقل شده که اين عموميت رحمت پيامبر اسلام برای جهانيان را تأييد می کند حديث «: اين است، هنگامی که ايه 107 انبياء نازل شد، پيامبر(صلی الله عليه وآله) از «جبرئيل» پرسيد

(آيا چیزی از اين رحمت عائد تو شد؟) هَلْ أَصَابَكَ مِنْ هَذِهِ الرَّحْمَةِ شَيْءٌ؛

«: جبرئيل در پاسخ عرض کرد

نَعَمْ، إِنِّي كُنْتُ أَخْشَى عَاقِبَةَ الْأَمْرِ، فَأَمَنْتُ بِكَ، لِمَا أَتَنَى اللَّهُ عَلَى بَقَوْلِهِ: ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٌ؛

من از پایان کار خویش بیمناک بودم، اما به خاطر آیه ای که در قرآن بر تو نازل شد، از وضع خود
«: مطمئن شدم آنجا که خداوند مرا با این جمله مدح کرده

(ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٌ؛

جبرئیل نزد خداوند خالق عرش، بلند مقام و بلند مرتبه است))¹.

یکی از معانی رحمت، مهربانی با دیگران است.

پیامبر اسلام با خانواده اش خیلی مهربان بود.

پیامبر اسلام با بچه ها و کودکان خیلی مهربان بود.

پیامبر اسلام با اصحابش خیلی مهربان بود.

پیامبر اسلام با زیردستانش هم خیلی مهربان بود.

پیامبر اسلام با مخالفانش هم خیلی مهربان بود.

پیامبر اسلام با حیوانات هم خیلی مهربان بود.

پیامبر اسلام با همه خیلی مهربان بود.

ما در این کتاب پیرامون این ویژگی رسول خدا(ص) مطالبی را عرضه می نماییم.

تابستان 1402. کرمانشاه

¹ مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث

پیامبری که رحمت برای همه اهل عالم است...

جلوه های رحمت فراگیر پیامبر مهربانی یکی:

1. خداوند، جهان را بخاطر پیامبر افرید. پس همه انسان ها طفیل وجود بابرکت پیامبر اسلام هستند. اگر پیامبر نبود ما هم نبودیم. حتی پیامبران دیگر هم بخاطر پیامبر اسلام خلق شدند.

2. همه پیامبران درموقع گرفتاری خدا را به محمد و ال محمد قسم می دادند تا خدا آنها را نجات دهد.

3. بخاطر پیامبر و آتش است که جهان با نظم خاص خود ادامه حیات می دهد و باران بخاطر او و آتش نازل می شود و حاجتها بخاطر او و آتش برآورده می گردد. و اگر یک لحظه حجت خدا حضرت مهدی علیه السلام که جانشین پیامبر خدا است نباشد زمین دهها باز می کند و اهلش را فرو می برد.

4- پیامبر اسلام هدایای بزرگی برای بشریت آورد.

یکی قرآن که سراسر نور و هدایت است را برای بشریت آورد.

دوم اهل بیت(ع) را که هدایت کننده بشریت هستند از نسل اوست.

سوم کاملترین دین را به بشریت هدیه داد.

چهارم نماز که برکات زیادی برای انسان دارد آورد.

نماز جماعت. نماز جمعه. نماز شب. نماز در مسجد. و انواع نمازهای مستحب و واجب.

واقعا اگر نماز نبود چگونه آدمی می توانست بدون واسطه با خدایش راز و نیاز کند. چگونه می توانست عبودیتش را به پروردگار نشان دهد. و چگونه می توانست زنگارهای غفلت و گناه را از دل و روحش پاک نماید. این همه برکاتی که در نماز و نماز جماعت و نماز جمعه و دیگر نمازهاست همه هدایای پیامبر اعظم به بشریت می باشند.

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند مسجد است. مساجد بهترین نقاط کره زمین و خانه خدا و محل اظهار عبودیت است. اهل مساجد، اهل الله هستند. مسجد در اسلام مرکز بسیج مردم است. مرکز فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی مسلمانان است. محل اجتماع مسلمانان و وحدت و محبت مسلمین است. مسجد سنگر مسلمانان است که هر چه باشکوهتر باشد دشمن شکن تر است و...

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند خمس و زکات است. برای سادات فقیر و حوزه های علمیه، خمس را قرار دادند و برای فقرا و مساکین جامعه، زکات را منظور نمودند تا بدینوسیله فقر و محرومیت از جامعه مسلمین برطرف گردد و اغنیا هم در سعادت جامعه شریک باشند.

هدایای دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و دیگر واجبات و مستحبات است. که همه اینها در مجموعه ای بنام دین اسلام جمع شده است. که همگی برای به کمال رسیدن آدمی لازم و ضروری هستند.

صلوات جلوه ای از رحمت پیامبر اسلام

وقتی ما صلوات می فرستیم برکات فراوانی نصیب ما میشود.

گناهان ما پاک می گردد

حاجات ما روا میشود.

اخلاق ما خوب می گردد.

عصبانیت ما از بین می رود .

و.....

قال الصادق عليه السلام

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ لِيَقْبَلَ بَعْضَ الدُّعَاءِ وَيُرَدَّ بَعْضاً

حضرت صادق علیه السلام فرمودند

هرگاه کسی از شما دست به دعا برداشت، پس دعایش را با صلوات آغاز نماید؛ زیرا صلوات بر پیامبر
صلی الله علیه و آله دعایی پذیرفته شده است و خدای متعال برتر از آن است که بخشی از دعا را قبول
کرده و بخش دیگر از آن را ردّ نماید.

چرا حضرت ابراهیم خلیل الله شد؟

قالَ مُولانا عَلی بنُ مُحَمَّدٍ الهادی علیه السلام

.إِنَّمَا اتَّخَذَ اللهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ

حضرت امام هادی علیه السلام فرمودند

خدای متعال حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) را دوست و خلیل خود انتخاب کرد، به

خاطر آنکه ایشان بر محمد و اهل بیت گرامیش علیهم السلام بسیار صلوات میفرستاد

رحمت پیامبر در قیامت

پیامبر خدا در قیامت انقدر از کسانی که جهنمی هستند شفاعت می نماید که فقط خدا می داند چه تعداد هستند...

در روایت است که شخصی را جهنم می برند. بعد از مدتی یادش می آید و می گوید خدایا مرا بخاطر محمد وال محمد ببخش. خدا به جبریل دستور می دهد فوراً او را از جهنم خارج کن چون من برخودم واجب کرده ام هر که مرا به محمد وال محمد قسم دهد، حاجتش برآورده کنم.

سنگین ترین عمل در ترازوی اعمال

قال أبو عبد الله أو أبو جعفر عليهما السلام: أثقل ما يوضع في الميزان يوم القيامة، الصلاة على مُحَمَّدٍ و(علي) أهل بيته

حضرت باقر و یا حضرت صادق علیهما السلام میفرمایند سنگینترین عملی که روز قیامت در ترازوی اعمال قرار داده میشود، صلوات بر محمد و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام است

در آیه ی 23 سوره ی فجر آمده است: **وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى** و در آن روز جهنم را حاضر می کنند؛ (آری) در آن روز انسان متذکر می شود؛ اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟

در تفسیر شریف مجمع البیان (ج 10، تحقیق علامه شعرانی، ص 487) ذیل این آیه حدیثی به این مضمون آمده است: هنگامی که این آیه نازل شد، حال پیامبر(ص) دگرگون شد تا آنجا که آثار آن

در چهره‌اش نمایان گشت. اصحاب از مشاهده وضعیت پیامبر(ص) سخت نگران شدند و برخی از آنان نزد امیرالمومنین(ع) رفته، عرض کردند امر مهمی رخ داده که این آثار را در پیامبر مشاهده کردیم؟ حضرت علی(ع) به سوی آن حضرت شتافت و آن حضرت را از پشت سر در بغل گرفت و میان دو کتفش را بوسید و عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد امروز چه رخ داده است [که اینگونه متأثر شده‌اید]؟ آن حضرت فرمود: فرشته وحی آمد و این آیه‌ی شریفه را بر من تلاوت کرد؛ از او پرسیدم جهنم چگونه آورده می‌شود؟ جبرئیل گفت: هفتاد هزار فرشته با هفتاد هزار ذمام او را می‌کشند و جهنم سرکشی می‌کند، به گونه‌ای که اگر رهایش کنند همه اهل محشر را می‌سوزاند. من متوجه جهنم می‌شوم و جهنم می‌گوید: ای محمد، مرا با تو کاری نیست؛ زیرا خدا گوشت تو را بر من حرام کرده است. پس کسی در صحرای محشر نمی‌ماند مگر آنکه می‌گوید [خداوند! نجات ده] خودم را، خودم را، و من می‌گویم امتم را، امتم را

آری پیامبر اینچنین در محشر با ندای امتی امتی، دست از محبت نسبت به امت خود بر نمی‌دارند و برای امت‌شان طلب مغفرت می‌کنند

دعا را با صلوات آغاز کنید

رهایی از آتش جهنم

قَالَ مُوَلَانَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَصَبَاحِ بْنِ سَيَابَةَ

أَلَا أَعْلَمُكُمْ شَيْئًا يَقِي اللَّهَ بِهِ وَجْهَكُمْ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ؟ قَالَ، قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: قُلْ بَعْدَ الْفَجْرِ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةً مَرَّةٍ يَقِي اللَّهَ بِهِ وَجْهَكُمْ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ.

حضرت صادق علیه السلام به صباح بن سیّابه فرمودند

آیا میخواهی به تو دعایی بیاموزم که خدای متعال به برکت آن، چهره تو را از حرارتِ آتش جهنم ننگه دارد؟ صباح گوید: به حضرت عرض کردم: آری. حضرت فرمودند: بعد از سپیدهدم صد مرتبه بگو: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خداوند به برکت این ذکر، تو را از آتش جهنم حفظ خواهد کرد.

پیامبر اسلام مظهر مهربانی و محبت

پیامبر اسلام به قدری اهل محبت نسبت به دیگران بودند که حتی زمانی که توسط برخی از افراد نادان سنگباران شدند و پای مبارکشان زخمی شد و از آن خون جاری شد باز هم برای قوم خویش دعا کردند و چنین فرمودند: «اللهم اغفر لقومی فانهم لا یعلمون» خدایا قومم را (بخاطر اهانت و سنگباران) ببخش زیرا آنها (از مقام ربوبیت و رسالت) آگاهی ندارند.» (منتخب میزان الحکمه، ص 499)

مهربانی با فرزندان سفارش رسول خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا او را خوشحال می کند.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک بشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد.^۳

^۲ میزان الحکمه 4/3669

^{۳۳۳۳۳} رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را

کوچک بشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد.^(۲)

ناسزا گفتن به فرزندان ، آنها را تحقیر کردن و .. در اسلام ممنوع است .

روزی پیامبر خدا با یارانش سخن می گفت، کودکی وارد شد و رفت در گوشه ای از مسجد به پدرش رسید .

پدر ، دست به سرش کشید و وی را بر زانوی راست خود نشاند . اندکی که گذشت دختر او آمد و رفت تا این که به او رسید . او به سر وی نیز دست کشید ؛ اما وی را روی زمین نشاند

. پیامبر خدا فرمود : «چرا او را بر زانوی دیگری نشاندی؟» . او ، وی را بر زانوی دیگرش نشاند

. «پیامبر خدا فرمود : «هم اکنون ، عدالت ورزیدی

همیشه بین فرزندان خود عدالت را رعایت کنید

مرا نیز به هشت گردو معامله کردند

روزی پیامبر، به همراه بلال، از کوچه ای می گذشتند . بچه ها مشغول بازی بودند . بچه ها تا پیامبر را دیدند، دور او حلقه زدند و دامنش را گرفتند و گفتند : همان طور که حسن و حسین را بر شانه تان . سوار می کنید، ما را هم بر شانه خود سوار کنید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کودکان را دوست بدارید و آنان را مورد لطف و مهر و محبت

قرار دهید و هرگاه با آنها وعده دادید وفا کنید چون آنها شما را روزی دهنده می دانند.(محبّه

البيضاء 3/433)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هنگامی که پدر به فرزند نگاه کند و او را خوشحال کند مثل

اینست که بنده ای را آزاد کرده است سؤال شد حتی اگر ۳۶۰ بار نگاه کند؟ فرمود: الله اکبر. «کنایه

از اینکه بله، خدا بزرگتر از اینهاست.»(بحار 74/80)

بچه ها هر يك گوشه ای از دامن پیامبر را گرفته بودند و با شور و اشتیاق، همین جمله را تکرار می کردند . پیامبر با دیدن این همه شور و شوق، به بلال فرمودند : « ای بلال ! به منزل برو و هر چه پیدا کردی، بیاور تا خود را از این بچه ها بخرم ».

بلال، با عجله رفت و با هشت گردو برگشت . پیامبر، هشت گردو را بین بچه ها تقسیم کردند و بدین ترتیب، خود را از دست بچه ها رها کردند و به همراه بلال، به راهشان ادامه دادند . در راه، پیامبر، رو به بلال کردند و به مزاح گفتند: «خدا برادرم، یوسف صدیق را رحمت کند . او را به مقداری پول بی ارزش فروختند و مرا نیز به هشت گردو معامله کردند».

کودک در لباس حضرت ادرار کرد

در تاریخ زندگانی و احوالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که : بسیار می شد که نوزادی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آوردند تا او نامگذاری کند و یا برایش دعا بفرماید، حضرت برای احترام به خانواده طفل ، نوزاد را در دامن خود می نهاد، بسا می شد که بچه در دامن حضرت ادرار می کرد و لباس حضرت را آلوده می نمود، برخی از کسانی آنجا فریاد برمی آوردند، (اعتراض می کردند)

حضرت فرمود: ادرار بچه را قطع نکنید (او را نترسانید) و می گذاشت بچه ادرارش را تمام کند، سپس با روی باز دعا می کرد یا نامگذاری می نمود و نمی گذارد خانواده طفل ناراحت شوند، وقتی آنها می رفتند، لباس خویش را می شست .^۵

^۴ وقایع الایام، ج ۳ ص ۶۹.

بحار ج ۱۶ ص ۲۴۰.^۵

كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُءُوسِ وُلْدِهِ وَوُلْدِ وُلْدِهِ» (عده‌الداعی، ص 89)

پیغمبر ما صبح به صبح دست روی سر بچه‌اش می کشید و دست روی سر نوه هایش

می کشید

پیامبر گرامی اسلام (ص) دختران را حتی در دادن هدایا بر پسران مقدم دانسته و می فرمایند: هر کسی به بازار رود و تحفه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد همانند حمل کننده صدقه به سوی نیازمندان است و باید دختران را در دادن هدایا بر پسران مقدم بدارد، زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند مانند آن است که برده ای از نسل حضرت اسماعیل را آزاد ساخته است.^۶

همچنین آن حضرت فرمود

میان اولاد خود در دادن هدیه به مساوات عمل کنید و اگر خواستی کسی را بیشتر هدیه دهی به دختران بیشتر بده^۷

رسول حق (ص) فرمود:

خداوند به دختر مهربان تر از پسر است، کسی که باعث خوشحالی دخترش شود، خداوند روز قیامت او را خوشحال می کند

حضرت چرا از این حرف اقرع خشمگین شد

روزی رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را می بوسید. شخصی به نام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچ یک را از آن ها را نبوسیده ام. آن حضرت فرمود: هر کس رحم نکند بر او رحم نمی شود. برپایه روایتی آن حضرت به قدری از این گفتار وی خشمگین شد که چهره اش اگر خدا عاطفه را از دلت کنده است با تو چه کنم؟ هر کس بر :برافروخت و به او فرمود خردسالان ما مهر نورزد و بزرگان ما را احترام نکند از ما نیست^۸

(الامالی، صدوق، ص ۵۷۷)^۶

خلاف، طوسی، ج ۳، ص ۵۶۴^۷

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳-۲۸۲)^۸

خوراندن حلوا بعد از نماز

از امام حسن یا جابر بن عبدالله نقل شده که: صلیت مع رسول الله الظهر او العصر فلما سلم قال لنا علی اماکنکم، قال جره فیها حلوی فجعل یأتی علی رجل رجل فیلعقه لعقه حتی اتی علی - و انا غلام - فألعقنی لعقه ثم قال: ازیدک؟ قلت نعم فألعقنی اخری لصغری فلم یزل کذلک حتی أتی علی آخر القوم⁹

یعنی: نماز ظهر یا عصر را در محضر رسول الله خواندم، همین که آن حضرت سلام دادند به ما فرمودند: بر جایتان بمانید و فرمود: کوزه ای است با مقداری حلوا. آنگاه برای تقسیم آن در میان نمازگزاران از جا برخاست و به هر کدام انگشتی حلوا می خوراند تا اینکه به من رسید من کودک بودم آن حضرت انگشتی حلوا بمن خوراند سپس فرمود: باز هم بدهم؟ عرض کردم آری آن حضرت انگشتی دیگر به خاطر خردسال بودنم به من خورانید و بدین حال بودند تا آن گاه که به همگان حلوا دادند.

محبت به اسامه پسر زید

اسامه بن زید گوید: کان نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لیأخذنی و یقعدنی علی فخذ و یقعد الحسن علی الأخری ثم یضمنا ثم یقول اللهم ارحمهما فانی أرحمهما¹⁰

گاه می شد که رسول خدا مرا بر یک زانوی خود می نشانید و بر دیگری امام حسن را و هر دوی ما را در آغوش می کشید، سپس می فرمود: خدایا به این دو رحم کن، که من هر دو را دوست دارم.

مرحوم طبرسی گوید: و کان رسول الله يؤتی بالصبی الصغر لیدعو له بالبر که او یسمیه فیأخذه فیضمه فی حجره تکرّمه لأهله فرّما بال الصبی علیه فیصیح بعض من رآه حین یقول فیقول: لاتزرموا بالصبی فیدعه حتی یقضی بوله، ثم یفرع له من دعائه او تسميته و یبلغ سرورا أهله فیه ولایرون انه تاذی ببول صبیهم فاذا انصرفوا غسل ثوبه بعده¹¹

گاهی نوزادی را خدمت پیامبر می آوردند تا آن حضرت برای تکریم پدر و مادر، کودک را در آغوش می گرفت، و بسا می شد کودک در همان حال ادرار کند برخی از کسانی که شاهد ماجرا بودند بر سر کودک فریاد می کشیدند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود! ادرارش را قطع کنید و کودک را به حال خود می گذاشت تا ادرارش تمام شود سپس برایش دعا می کرد یا نامی برای او انتخاب می نمود و بدین ترتیب باعث سرور و شادی پدر و مادر طفل می گشت. و آنها احساس نمی کردند که پیامبر از ادرار فرزندشان ناراحت شده باشد و آن گاه آنجا را ترک می کردند . پیامبر پیراهن خود را می شست

محبت به فرزندان

فیض کاشانی می نویسد: از خلیات پیامبر اسلام چنین بود که وقتی از سفر مراجعت می کرد و در گذرگاه با کودکان مردم روبرو می شد به احترام آنها می ایستاد سپس امر می فرمود کودکان را می آورند و از زمین برمی داشتند و به آن حضرت می دادند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به یاران خویش می فرمود: کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید

اطفال از این صحنه مسرت آمیز بی اندازه خوشحال می شدند و از شادی و نشاط در پوست نمی گنجیدند .

این خاطرات شیرین را هرگز از یاد نمی بردند. چه بسا پس از مدتی دور هم جمع می شدند و ماجرا را برای یکدیگر بازگو می کردند و در مقام افتخار و مباهات یکی می گفت: پیامبر مرا در بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد

دیگری می گفت: پیامبر به یاران خود امر کرد تو را بر پشت او بگذارند^{۱۲}

برخورد پدرانه با فرزند رفاعه:

در تفسیر کشف الأسرار میبیدی آمده که روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه عده ای از اصحاب از کوچه های مدینه عبور می کردند، در یکی از کوچه ها چند کودک مشغول بازی بودند و در کنار آنها کودکی خود را روی زمین می کشید و گریه می کرد

حضرت متوجه آن کودک شده و پهلوی او روی زمین نشستند، سپس آن طفل را از زمین بلند کرده و علت گریه او را جویا شدند، کودک گفت: من پسر رفاعه انصاری هستم پدرم در جنگ احد کشته شد. خواهری داشتم که ازدواج کرد و مادرم نیز شوهر کرد و مرا از خود راند، اکنون من بی کس و تنها مانده ام، بچه ها مرا سرزنش می کنند و به بازی نمی گیرند

حضرت بسیار ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری گردید و بعد او را روی زانوی خود نشانید و

فرمود ناراحت مباش، من از امروز پدر تو و دخترم فاطمه (سلام الله علیها) خواهر تو است. کودک شادمان شد و برخاست و فریاد زد: ای بچه ها، دیگر مرا سرزنش نکنید که پدرم از پدرهای شما بهتر است. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را گرفتند و به خانه دخترشان فاطمه (سلام الله علیها) بردند و گفتند دخترم: این کودک، فرزند ما و برادر تو است، از او نگهداری کن. فاطمه (سلام الله علیها) نیز جامه ای پاکیزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد و ظرف خرمایی پیش روی او

گذاشت و فرمود: حسن و حسینم بیایید و با هم غذا بخورید

بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او بر سر خود خاک می ریخت و فریاد می زد: وا ابتاه امروز من یتیم شدم و همه مردم از سوز او می گریستند^{۱۳}

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قبلوا اولادکم فان لکم بكل قبله درجه فی الجنه ما بین کل درجتین خمسمائنه عام^{۱۴}
فرزندان خود را ببوسید زیرا به هر بوسه ای رتبه ای است در بهشت و فاصله دو رتبه از یکدیگر پانصد سال است

مهر پیامبر به فرزندان خود

علاقه و محبت پیامبر نسبت به فرزندان آن چنان زیاد بود که هیچ گاه پوشیده نمی ماند و گاه در حال سخن گفتن با مردم به فرزندان خود ابراز محبت و علاقه می کرد و آنها را مکرر می بوسید

پیامبر پسرش ابراهیم را می بوسید

انس بن مالک گوید: ما رأیت أحدا کان أرحم بالعیال من رسول الله - صلی الله علیه و آله -، کان ابراهیم مسترضعا له فی عوالی المدینه و کان ظئره قینا فکان یأتیه وان البیت لیدخن فیأخذہ فیقبله^{۱۵}
هیچ کس را نسبت به اهل و عیال خود مهربان تر از پیامبر ندیدم، پیامبر در دوران شیر خواری فرزندش ابراهیم، برای او دایه ای در اطراف مدینه گرفته بود و با اینکه خانه دایه در اثر شغل آهنگری همسرش پر از دوده بود، اما پیامبر به نزد فرزند خود می رفت و وی را می بوسید

سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی، ص 30.¹³

مکارم الاخلاق، ص 220.¹⁴

تاب العیال، ج 1، ص 338.¹⁵

رسول خدا(ص) فرمود: بدترین مردم، فرد سختگیر بر خانواده است. شخصی پرسید: مراد از سختگیری بر خانواده چیست؟ فرمود: هرگاه مرد وارد خانه شد همسرش بترسد و فرزندش بهراسد و بگریزد و هرگاه از خانه بیرون رفت همسرش شاد شود...

در روایت است که بردگانی از بحرین به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، در مقابل او صف کشیده بودند. پیامبر در میانشان زنی را دید که می گریست. فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: پسری داشتم که به بنی عبس فروختند. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: چه کسی او را فروخته؟ زن گفت: ابو اُسَید انصاری. پیامبر صلی الله علیه و آله به خشم آمده، [به ابو اُسَید انصاری] گفت: سواره می روی و چنانکه او را فروختی، باز می گردانی! ابو اُسَید به مرکب سوار شد و او را باز آورد^{۱۶}

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که میان مادر و فرزند جدایی اندازد، خدای تعالی در بهشت او را . از دوستانش جدا کند^{۱۷}

جوان زبانش لال شد!

«روزی پیامبر بر بالین جوانی که در حال احتضار بود، حاضر شد. وقتی شهادتین را به او تلقین نمود، جوان نتوانست زبانش را به شهادتین باز کند و گویا لال شده بود. حضرت، مادرش را خواستند. واز مادرش پرسیدند که آیا از پسرت راضی هستی؟ زن گفت: یا رسول الله! چهار سال است که باو حرف نزده ام!

¹⁶ مستدرک الوسائل: 13/ 374، باب 10، حدیث 15639

¹⁷ مستدرک الوسائل: 13/ 375، باب 10، حدیث 15642.

پیامبر از او خواستند که از فرزندش راضی شود. او هم راضی شد و جوان زبانش باز گردید و شهادتین را جاری کرد و از دنیا رفت»^{۱۸}

عاق والدین

«پیامبر (ص): بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه بمشام می رسد ولی بمشام عاق والدین نمی رسد.»^{۱۹}

مهربانی با همسر جزو اخلاق محمدی است

از موارد مهم مهربانی در خانواده، مهربانی زن و شوهر نسبت به هم بویژه مهربانی شوهر نسبت به همسر خود می باشد. خداوند در سوره روم فرموده یکی از آیات الهی و معجزات خلقت این است که خداوند از جنس شما همسر افرید تا در کنارش آرامش داشته باشید و بین شما محبت قرار داد.

اگر زن و شوهر بخواهند از زندگی لذت ببرند چاره ای نیست که باید همیشه باهم مهربان باشند. لذا زن و شوهر هایی هستند که انچنان باهم مهربان بوده اند که حتی در سن پیری بهم عشق می ورزیدند و وقتی یکی از دنیا رفته، دیگری هم به فاصله کمی حتی دیده شده یکساعت بعد، از دنیا رفته است.

و طاقت دوری از همسر مرحوم خود را نداشته است. خداوند امر و سفارش به این نوع محبت کرده و ان را تایید نموده و عشق مقدس همین عشق است عشق زن و شوهر بهم. که نمونه ان محبت بین علی و زهرا سلام الله علیهما است. که خداوند در قران در سوره الرحمان از آن اینگونه تعبیر فرموده است:

مرج البحرين يلتقيان... دو دریا بهم پیوستند... **یخرج منهما لولو والمرجان**... از این دو دریا

جواهراتی (حسن و حسین و زینب و ام کلثوم) بیرون آمد... عجب تعبیری خداوند مهربان از ازدواج علی و زهرا سلام الله علیهما فرمود.

اگرچه محبت در بین بسیاری از زن و شوهرها وجود دارد ولی متأسفانه تعداد زیادی هم خانواده هایی هستند که همیشه در آن جنگ و دعوا و ضرب و جرح و ناراحتی است و اکثراً زن‌ها مورد ظلم شوهر قرار می گیرند و گاهی هم بر عکس شوهر مورد ظلم زنش قرار می گیرد...

امام صادق علیه السلام فرموده اند

«كان اميرالمومنين عليه السلام يحتطب و يسقي و يكنس و كانت فاطمة تطحن و تعجن و تخبز»

امیرالمومنین علیه السلام در خانه به کارهای مشکل می پرداخت هیزم جمع آوری می کرد، آب به

منزل می آورد و جارو و نظافت منزل را بعهده داشت و فاطمه زهرا سلام الله علیها گندم را با آسیاب

دستی آرد می کرد و خمیر می کرد و نان می پخت

بحار ج 43 ص 151 / به نقل از رساله امام سجاد علیه السلام، شرح نراقی

پیامبر اکرم (ص):

یا علی! هر که در خانه در خدمت خانواده خود باشد و آن را ننگ نداند خداوند نام او را جزو شهدا می نویسد و ثواب هزار شهید را در هر روز و شب برای او محاسبه می کند.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸)

□ امام علی (ع) فرمود:

روزی در حالی که فاطمه (س) نزدیک من نشسته بود و من عدس پاک می کردم، پیامبر (ص) وارد شدند و فرمودند: یا علی! عرض کردم لبیک یا رسول الله!

فرمود: آنچه می گویم بشنو زیرا من هیچ حرفی نمی زنم مگر اینکه به امر پرورگار است:

مردی که به زن خود در خانه کمک کند، خدا ثواب یک سال عبادتی را که روزها روزه باشد و شب ها به قیام و نماز ایستاده باشد به او می دهد.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸)

مهربانی با همسر

آخرین وصیتهای رسول خدا سفارش به مهربانی با همسر بوده است

حفصه ظرف اش را شکست!

در روایت است که: روزی بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را تب گرفت و آن روز نوبت قرار داشتن آن حضرت نزد حفصه بود. عایشه قدحی از آش جو به کنیز کی داد و برای آن حضرت فرستاد. کنیز که هنگامی که قدح را به خانه حفصه آورد حفصه پرسید چیست؟ کنیز گفت: آش جوی است که عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده است. حفصه به شدت برآشفته و گفت عایشه به حق من تجاوز کرده است مگر پختن آش جو از من بر نمی آید؟ یا محبت من نسبت به پیامبر کمتر از اوست؟ سپس قدح را از کنیز گرفت، بر زمین زد به طوری که قدح شکست و آش بر زمین ریخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله پاره ای از قدح را که اندکی از آتش جو در آن بود برداشت و تناول فرمود و به دنبال کنیزک آمد و گفت: ای کنیز! اگر عایشه پرسید پیامبر از این آتش خورد بگو آری و آنچه از حفصه دیدی و شنیدی به او مگو که سبب نزاع شود و کدورتی میان آن دو پدید آید که من دوست ندارم غبار ملالی به خاطر کسی بنشیند.

و بعد از این حادثه بود که آیه شریفه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^{۲۰} یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی
«عظیمی قرار داری».

. نازل شد^{۲۱}

با اینکه اسلام سفارش کرده با همسرانتان مهربان باشید ولی هستند مردانی که همسر خود را اذیت می کنند و...

مردان یا زنانی هستند که بخاطر تربیت نادرست و یا بی ایمانی همسر خود را آزار می دهند مانند بعضی همسران رسول خدا که چقدر حضرت را اذیت کردند و یا همسر امام حسن مجتبی و همسر امام جواد که امامان ما را شهید کردند.

عاقبت بداخلاقی با همسر

در روایت است که وقتی سعد بن معاذ شهید شد، پیامبر صلی الله علیه و آله تشییع جنازه با شکوهی برای او انجام داد حضرت در حالی که پاها را برهنه کرده بود و دنبال جنازه سعد حرکت کرده گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ جنازه سعد را می گرفت چون نزدیک قبر شدند حضرت داخل قبر شده و با

^{۲۰} قلم (68): 4.

^{۲۱} منهج الصادقین: 9 / 371.

دست مبارکش او را داخل قبر گذاشته و قبر او را آماده و خشت بر آن گذاشت در این هنگام مادر سعد کنار قبر او آمد و گفت گوارا باشد بر تو بهشت ای سعد . حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مادر سعد با چنین یقینی سخن مگو که الان قبر فشار سختی بر بدن سعد وارد نمود . پس مردم سؤال کردند چرا یا رسول الله با اینکه در تشیع جنازه سعد آن چنان اهمیت قائل شدی که نسبت به دیگری سابقه نداشت آنوقت می فرمایی که سعد دچار فشار قبر شد؟!

حضرت فرمود: آری سعد نسبت به خانواده اش بد اخلاق بود و این فشار قبر از آن بد اخلاقی بود .

اما نامهربانیها با همسر!

پادشاه زنانش را آتش زد!

شاه عباس دوم روزی در حرمخانه باده زیادی خورده و به سه نفر از بانوان دستور داد که آنها هم بنوشند. آنها پوزش خواستند و گفتند که به زودی به حج خواهند رفت. شاه سه بار دیگر پافشاری کرد و به آنها گفت که باده بنوشند: بانوان به همین سخن پوزش خواستند. شاه بی درنگ فرمان داد هر سه را بستند و آتش بسیاری افروخته آنها را در آتش سوختند.

شاه عباس دوم بار دیگری در پی زیاده روی در نوشیدن باده، به یکی از بانوان حرم گفت که او هم باده بنوشد و آن بانو از نوشیدن باده خودداری کرد. شاه خشمگین برخاست و به بزرگ خواجه سرایان گفت که او را نیز مانند آن سه بانوی دیگر در آتش انداخته بسوزانند. آغاباشی می خواست فرمان شاه را به انجام رساند اما

دربابر گریه و زاری و درخواست های آن بانو، دلش به رحم آمد و پیش خود گفت که شاه این بانو را دوست دارد فردا که به هوش بیاید او را خواهد بخشید.

از این روی، آن بانو را نکشت. بامداد که شاه از خواب برخاست از آغاباشی پرسید که فرمان را انجام دادی؟ پاسخ شنید که فرمان شاهانه را به تعویق انداختم تا شاید پادشاه اندیشه خود را دگرگون سازد. شاه بی درنگ فرمان داد آغاباشی را در آتش انداخته سوزانیدند و آن بانو را بخشید.

عذاب شوهر بخاطر مسخره کردن همسر

شیخ رجبعلی گفت در عالم برزخ دیدم که مردی را عذاب می کردند چون دائم اسم همسرش سکینه را خانم سکو می گفت و زنش را ناراحت می نمود!^{۲۲}

خوش زبانی زوجین عامل استحکام خانواده

زن و شوهر که باید سالیان سال باهم زندگی کنند باید نسبت به هم خوش زبان باشند. هیچوقت به هم نیش و کنایه نزنند. هم رو مسخره نکنند. عیب و ایراد از هم نگیرند. ولو ظاهری هم شده بهم اظهار محبت کنند. در این صورت زندگی شیرین خواهد بود.

اما اگر زن یا شوهر بد زبان باشند! زندگی تلخ خواهد بود

و اون آرامشی که خداوند در سوره روم فرمود که بر اثر ازدواج بدست می آید، با زن بدزبان یا شوهر بدزبان حاصل نمی شود

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود

**أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ وَ لَمْ يَزَلْ يوصيني بالنساء حتّى ظننت ان لا يحلّ لزوجها ان يقول لها
أفّ يا محمد اتقوا الله في النساء فانهنّ عوانٍ بين ايديكم^{۲۳}**

جبرئیل به من خبر داد و همواره مرا به رعایت زنان توصیه کرد تا آن جا که به نظرم رسید برای شوهر روا نباشد که به زن خود اف بگوید. جبرئیل گفت: ای محمد! درباره ی زنان تقوای خدا را پیشه سازید؛ زیرا آنان نیمی از شما هستند

با پنج (نوع) زن ازدواج نکن

در حدیث معتبر از رسول گرامی اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که آن حضرت از زید بن ثابت پرسید: آیا ازدواج کرده و زن اختیار نموده ای؟ زید بن ثابت جواب داد: نه، هنوز یا رسول الله. حضرت فرمود: ای زید زن بگیر تا پاکدامن بمانی، ولی با پنج (نوع) زن ازدواج نکن.

زید گفت: آنها کدام زنان هستند یا رسول الله؟!

فرمود: عبارتند از (شهيرة)، (لهبرة)، (نهبرة)، (هیدرة)، و (لفوت)

زید عرض کرد: یا رسول الله، اینها که فرمودید، من نمی دانم یعنی چه؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مگر شما عرب نیستید؟!؟

(شهبره) به زنی می گویند که کبود رنگ و آبی چشم و بدزبان و بی حیا و هر چه به دهندش آید بگوید.

(لهبره) به زنی می گویند بلند قامت و لاغر اندام (کم عقل) باشد

(نهبره) به زنی می گویند که کوتاه قد و بد قیافه و زشت (سخن) باشد

(هیدره) به زنی می گویند که پیر سالخورده و حيله گر و مکاره باشد

(لفوت) به زنی می گویند که از قبل فرزند یا فرزندی داشته باشد

باز هم از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که به زید بن ثابت فرمود: ای زید زن بگیر که ازدواج کردن و زن گرفتن مایه برکت و مزید عفت است، ولی از ازدواج با دوازده (نوع) زن پرهیز کن

زید گفت: آنها را برای من معرفی کن یا رسول الله؟

:حضرت فرمود

(هنفصه): زنی که سلیطه باشد

(عنفصه): زنی که پر حرف و بدبو باشد

(شهبره): زنی که کبود رنگ و آبی چشم و بدزبان باشد

(سقلیه): زنی که از (عقب) از دبرش حیض ببیند

(مذبوبه): زنی که کم عقل و یا دیوانه بوده باشد

(مذموئه): زنی که ذم شده و نکوهیده باشد

(حنانه): زنی که مرتب از شوهر سابقش یاد کند

(منانه): زنی که با مال و ثروت خود بر شوهرش منت گذارد

(رفشاء): زنی که بد سخن و فحاش و بدگو باشد

(هیدره): زنی که پیر فرتوت و حيله گر باشد

(ذوقناء): زنی که به عمل جنسی و آمیزش بی رغبت باشد

(لفوت): زنی که از شوهر قبلی خود فرزند داشته باشد

باز هم در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است فرمود: آیا خبر ندهم شما را به بدترین زن‌ها، و آن زنی است که در نزد کسان خود خوار و ذلیل و نسبت به شوهر عزیز باشد و عقیم و کینه دار باشد و از کار زشت و قبیح کناره نجوید و در غیاب شوهرش زینت کند و در حضور شوهر زینتش را از او بپوشاند و حرف او را نشنود و فرمان او را اطاعت نکند و در خلوت از شوهرش تمکین ننماید عذر شوهرش را نپذیرفته و اگر خلاقی از او صادر شد آن را نقل مجالس کند.

و همچنین آن حضرت فرموده

بدترین زنان شما زن نازا، کثیف، لجباز، و نافرمانی است که در چشم فامیلش حقیر و در نظر خود عزیز باشد و نسبت به شوهر خود سرکش و نافرمان و با دیگران رام و تسلیم و خوش صحبت باشد!^{۲۴}

زنی که با شوهر خود پر خاشگیری می کند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر زنی که با زبان خود با شوهرش پر خاشگیری نماید در روز قیامت او را با زبان آویزان نموده و دو دستش را با میخهایی از آتش میخکوب خواهند نمود!^{۲۵}

زنی که با زبان خود شوهرش را مورد آزار و اذیت قرار می دهد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خدای متعال اعمال نیک زنی که با زبانش شوهر خود را

مورد آزار و اذیت قرار می دهد قبول نمی کند مگر آن هنگامی که رضایت شوهرش را جلب

نماید.^{۲۶}

زنی که به شوهر خود سخنی ناروا بگوید

²⁴ <http://roozplus.com/fa/news/56678>

²⁵ مستدرک ج 14 ص 240

²⁶ مکارم الأخلاق ج 1 ص 463

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زنی که به شوهر خود بگوید: اُف بر تو! مورد لعن و نفرین خدای متعال و ملائکه و مردم قرار دارد^{۲۷}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زنی که با زبانش با شوهرش حاضر جوابی کند؛ او را با زبانش آویزان می کنند و میخ هائی از آتش را به دستان او می کوبند!^{۲۸}

زنی که بر شوهرش مَنّت می گذارد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چنانچه زنی تمام طلاها و نقره های زمین را به عنوان جهاز به منزل شوهرش ببرد، اما روزی از روزها این زن به شوهر خود سر کوفت زده و به او بگوید: تو دیگر کیستی؟! این مال، مال من است، در این صورت، ثواب اعمال چنین زنی نابود می گردد حتی اگر او از جمله ی بهترین عبادت کنندگان باشد. مگر آنکه از کرده ی خود توبه نموده و از شوهرش عذرخواهی نماید.^{۲۹}

عبادت زن نق زدن قبول نیست!

برخی از زنان بی بهانه و با بهانه و بدون رعایت شرایط، همواره در حال نق زدن به شوهرانشان هستند و فضایی مملو از کینه و بدزبانی را در خانه حاکم می کنند. حضرت محمد صلوات الله علیه و آله در گفتاری نیکو بدزبانی همسران را به شدت نکوهش می فرمایند. ایشان می فرمایند: هر زنی که همسرش را با بد زبانی (فحاشی، نق زدن، دادزدن بر سر شوهر) برنجاند، خداوند هیچ مال و فدیة و کار نیکی را تا هنگامی که رضایت و خشنودی شوهرش را به دست نیاورد از

عوالم علوم سَيِّدَةِ النِّسَاء (عليها السلام) و مستدرکاتها ج 1 ص 524²⁷
مستدرک الوسائل ج 14 ص 240²⁸

²⁹ rasekhoon.net/article/show/740585/

او نمی پذیرد، گرچه روزها را به روزه و شب ها را به عبادت و شب زنده داری سپری کند؛ در راه خدا برده آزاد کند و اسب هایی از بهترین نژادها در راه خدا تقدیم کند. چنین زنی اولین کسی است که وارد جهنم می شود. مرد نیز اگر به همسرش ستم به ورزد چنین است.^{۳۰}

اگر ناسازگاری با شوهر و آزار دادن به او نبود هیچ زن نمازگزاری به آتش قیامت نمی سوخت

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه سخنانی عجیبی فرمودند: ای زنان! در راه خدا صدقه دهید گرچه از زیور و زینت خود، گرچه یک دانه خرما، چه اینکه بیشتر شما هیزم جهنم هستید، لعنت می کنید، و نسبت به خدمات شوهر سپاسگزار نیستید. زنی عرضه داشت: مگر ما نیستیم که مادری می کنیم، کودک را ماه ها در شکم می پرورانیم، به او شیر می دهیم، مگر این دختران سرپرست خانه ها، و این خواهران دلسوز برادرها از جنس ما نیستند؟ فرمود: چرا، باردار هستید، فرزند می آورید، شیر می دهید، مهربان و با عاطفه اید، اگر ناسازگاری با شوهر و آزار دادن به او نبود هیچ زن نمازگزاری به آتش قیامت نمی سوخت.^{۳۱}

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حولا فرمود: به آن خدائی که مرا به صدق و راستی به مقام رسالت انتخاب کرده، هنگامی که مرد بر زن خشم بگیرد خداوند نیز بر او خشم گیرد. امام ششم فرمود: ملعون است زنی که همسرش را بیازارد و وی را غمگین و غصه دار کند، و خوشبخت است خوشبخت زنی که احترام شوهر را نگه دارد و وی را نیازارد و در هر حال از وی اطاعت نماید.^{۳۲}

بداخلاقی و نامهربانی با همسر و فرزندان عواقب بسیار بدی بدنبال دارد!

شوهر نباید با خانمش تندی کند. نباید با او نامهربان باشد. نباید او را اذیت نماید والا خداوند بر او

غضب می کند حتی اگر مومن نماز شب خوان یا رزمنده دلاور باشد!

نامهربانی خیلی خطرناک است!

تلافی کردن ممنوع!

در میان ما انسانها رایج است که وقتی عمل بدِ یک فرد موجب نقص و ضررِ مان شود، با مجازاتِ وی

می‌خواهیم قلب خود را التیام دهیم و در صورتِ توان ضررِ خود را جبران نموده، یا به وسیله انتقام

حدأقلِ عصبانیتِ خود را خالی کنیم ولی اسلام درباره مومنین می گوید که :

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح ایه 29)

کسانی که اصحاب پیامبر هستند با کفار با سختی برخورد می کنند ولی باهم مهربان هستند.

مهربان بودن باهم مانع تلافی کردن کارهای بد می گردد. که سیره نبوی و اهل بیت علیهم السلام مهربانی بجای نامهربانی بوده است.

نباید بدی دیگران را تلافی نمود بلکه باید بدی دیگران را با محبت و مهربانی پاسخ داد تا کینه ها به صلح و صفا مبدل شود مخصوصاً در بین خانواده و اقوام و فامیل.

این مشکل زیاد وجود دارد که افرادی در خانواده و فامیل با ما سرد هستند و هرچقدر به آنها سر می زنیم آنها حاضر نمیشوند جبران کنند و آنها هم به خانه ما بیایند. درحالی که خداوند در قرآن دستور داده است که محبت را با محبت جبران کنید^{۳۳}

شخصی می گفت چون در مراسم عروسی ما، مادرزن و عده ای از اقوام زنم نیامدند منم تصمیم به تلافی دارم. به ایشان عرض کردم سیره اهل بیت علیهم السلام این نیست. بلکه اگر آنها نیامدند شما برو و مرتب به آنها سر بزن. تا ناراحتی ها تبدیل به خوشی و خوبی و دوستی گردد.

شخص دیگری می گفت برادری دارم بارها به او سر زدم و خانه اش رفتم ولی او هیچوقت به من سر نمی زند و من تصمیم گرفتم دیگر خانه اش نروم!

گاهی ما برای کسی نامه می فرستیم یا امروزه پیامک می فرستیم ولی او بی اعتنایی می کند اینجا نفس ما می گوید تو هم بی اعتنایی کن ولی اسلام می گوید تلافی نکن و شما همچنان با او در ارتباط باش گویا اصلاً بی اعتنایی نکرده است!

یا شخصی بوده که می توانسته وقتی ما دچار مشکل شدیم به ما کمک کند ولی این کار را نکرد مثلاً ضامن لازم داشتیم حاضر نشد ضامن ما بشود ولی حالا خودش دچار مشکل شده و سر تع ما آمده است

³³ إِذَا خُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها (نساء: ۸۶) هر گاه شما را تحیت و سلامی گفتند شما نیز باید به تحیت و سلامی بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید، که خدا به حساب هر چیزی کاملاً خواهد رسید.

نفس می گوید تلافی کن و کمکش نکن! ولی اسلام می گوید شما کمک کن گویا اصلاً قبلاً از طرف ایشان نامهربانی نبوده است!

به او عرض کردم اگر هزار بار هم خانه اش رفتی و او نیامد باز شما برو که رضایت خداوند در این است. که فرمود (رحماء بینهم) باهم مهربان هستند.

اگر مردم به همین یک نکته عمل کنند از هزاران خسارتی که سالیانه به هم وارد می کنند جلوگیری می شود.

گاهی تلافی کردن باعث خسارت مالی بزرگی میشود و گاه باعث قتل و جنایت می گردد و کمترین ضرر تلافی کردن این است که دشمنی و اختلاف را که از یک چیز کوچک شروع شد را بزرگ و بزرگتر می کند.

به نمونه هایی اشاره می شود:

مهندس معمار در یکی از هولناک ترین جنایت های پایتخت، پدر، مادر، همسر و پسر 11 ساله اش را کشت و بعد هم به زندگی اش پایان داد.

به گزارش مشرق،

مهندس معمار در یکی از هولناک ترین جنایت های پایتخت، پدر، مادر، همسر و پسر 11 ساله اش را کشت و بعد هم به زندگی اش پایان داد. در جریان این قتل عام خانوادگی که صبح دوشنبه رخ داد، این جنایتکار ابتدا مادر و پدرش را که از شهرستان راهی تهران شده بودند به قربانگاه کشاند و بعد از کشتن آنها به خانه اش بازگشت و همسر و فرزندش را با چاقو از پای درآورد. بعد هم با یک ضربه چاقو به زندگی خود پایان داد...^{۳۴}

قتل چهار نفر بیگناه بخاطر 10 میلیون تومان توسط دایی!

روزنامه «شهروند» در ادامه نوشت: مهرستان آرام‌ترین شهر استان سیستان و بلوچستان است. شهری بدون حاشیه و جنجال تا جایی که فرماندار آنجا می‌گوید برای نخستین بار است که در طول مدت خدمتش چنین حادثه هولناکی رخ داده است. قتل زنی چهل و پنج ساله همراه پسر شانزده ساله و دو دختر یازده و سیزده ساله آن هم توسط دایی مثل بمب در این شهرستان و مناطق اطراف صدا کرد و حالا همه مردم مهرستان از این حادثه دلخراش شوکه شده‌اند. تقریباً همه مهرستانی‌ها درباره این جنایت صحبت می‌کنند، از اجساد که داخل چاه رها شدند تا علت و انگیزه این جنایت که گفته می‌شود اختلاف مالی ۱۰ میلیون تومان بوده است.

پلیس وقتی وارد خانه شد، با راهنمایی اقوام این خانواده به محل اختفای اجساد رفت. ابراهیم، آتنا و فاطمه همراه «شه بی‌بی» کنار هم آرمیده بودند. شب بود و به زحمت و با کمک چراغ قوه انتهای این چاه ۲۰ متری دیده می‌شد، بالاخره آتش‌نشانی اجساد را از چاه بیرون کشید. محمد دھواری می‌گوید ظاهر اجساد نشان می‌داد حدود ۱۲ ساعت بیشتر از مرگ آنها نمی‌گذشت. با این حال مشخص شدن علت و زمان دقیق مرگ نیاز به بررسی‌های بیشتری داشت. با دستور قضائی هر چهار جسد به پزشکی قانونی منتقل شدند. با توجه به حساسیت موضوع تیم جنایی تحقیقاتش را از همان محل حادثه و اقوام این خانواده آغاز کرد. برادر بزرگ‌تر خانواده، مردی میانسال که خودش موضوع را به پلیس اطلاع داده بود، به‌عنوان نخستین مظنون از سوی پلیس مورد بازجویی قرار گرفت.

او در اظهاراتش به مأموران گفت: «برای دیدن خواهرم به خانه او آمدم، اما آنها خانه نبودند و همین باعث نگرانی من شد. بالاخره پس از چند ساعت جست‌وجو با کمک اقوام و همسایه‌ها، برادر «کوچک‌ترم پیکر خواهرم را درون چاه پیدا کرد و بعد هم بلافاصله با پلیس تماس گرفتیم».

در صحبت‌های برادر بزرگ‌تر چیز خاصی نبود که پلیس را مشکوک کند، اما در مقابل برادر کوچک‌تر همان کسی که ظاهراً جسد خواهر و خواهرزاده‌هایش را پیدا کرده بود، از همان برخورد

اول با مأموران نگرانی و اضطراب خاصی داشت. فرماندار مهرستان می گوید: «وقتی تیم بازجویی سراغ برادر کوچک تر رفت، نوع صحبت کردنش و تناقضات زیادی که در کلامش بود، شک مأموران را بیشتر کرد و همین مسأله باعث شد با هماهنگی مقام قضائی او به صورت موقت بازداشت شود.»

این مرد بیست و هشت ساله وقتی پایش به مقر پلیس آگاهی رسید، خیلی زود به جرمش اعتراف کرد. او به مأموران گفت که خواهرش و فرزندانش را ابتدا با قرص برنج مسموم کرده و سپس وقتی از مرگ آنان مطمئن شده، اجساد را داخل چاه انداخته است تا با صحنه سازی بتواند مأموران را در بررسی این پرونده از واقعیت ماجرا منحرف کند.

فرماندار مهرستان که از نزدیک در جریان این پرونده بود، درباره اظهارات متهم پرونده گفت: «ظاهراً اختلاف مالی انگیزه این جنایت بوده، اما با توجه به قصاوتی که در این حادثه رخ داده، پلیس همچنان در حال بررسی سایر ابعاد احتمالی این پرونده است، ضمن آنکه متهم سابقه دار نیست و اعتیاد هم ندارد.»

به گفته دھواری اقرار متهم به این جنایت هولناک شوک بزرگی برای مردم این منطقه بود: «در این شهرستان برخلاف شهرستان های دیگر استان، آرامش خاصی حکمفرماست. چنین حوادثی در این منطقه اصلاً سابقه نداشته است»

اما اینکه چطور دایی جوان توانسته دست به چنین اقدام هولناکی بزند، پرسشی است که یکی از اقوام نزدیک این خانواده به آن پاسخ می دهد. به گفته محمود اختلاف مالی قاتل با خواهرش به چند سال قبل بازمی گردد: «اوایل سال ۹۵ برادر بزرگ تر قاتل در تصادفی کشته شد. بعد از چند ماه بیمه دیه او را به بازماندگانیش پرداخت کرد و همین امر باعث شروع اختلافات شد

پدر قاتل، دیه پسرش را بین همه بچه ها به تساوی تقسیم می کند اما به «شه بی بی» حدود ۱۰ میلیون تومان بیشتر می دهد، دلیل این مبلغ اضافه هم بچه های یتیم این زن بود. شه بی بی چند سال قبل همان موقع که آتنا کوچک ترین دخترش پنج ساله شد، شوهرش را از دست داد و از آن به بعد به تنهایی

همه مسئولیت زندگی را به دوش کشید، به همین دلیل خانواده این زن همیشه سعی می کردند تا به نحوی از او و فرزندانش حمایت کنند

اما این حمایت باعث ایجاد کینه عمیقی شد که دست آخر این حادثه هولناک را رقم زد. حالا آن طور که این فرد مطلع می گوید پدر «شه بی بی» از پسرش شکایت کرده است. او ولی دم مادر به قتل رسیده است و اگر قصاص بخواند، باید پسرش را اعدام کنند. خانواده پدری ابراهیم و فاطمه و آتنا هم به دادسرا رفتند و علیه قاتل شکایت کردند. آنها اعلام کردند که به هیچ وجه اهل رضایت نیستند و فقط می خواهند قاتل فرزندانشان اعدام شود^{۳۵}

مورد دیگر شخصی که کارگر رستوران را کشته بود گفت: در زمان مراجعه به رستوران محل جنایت، قصد پارک خودرو در مقابل در رستوران را داشتم که مقتول مانع از پارک ماشین در آنجا شد؛ در حالیکه از این کار مقتول بسیار عصبانی شده و به نوعی فکر می کردم که در مقابل او کم آورده ام، پس از صرف شام از رستوران خارج شده اما با وجود گذشت چندین ساعت از ماجرای پارک خودرو تصمیم گرفتم تا تلافی کار مقتول را که مرا ضایع کرده بود در آورم و به همین علت مجدداً به رستوران محل جنایت رفته و....^{۳۶}

حضرت علی علیه السلام در سفارش، برای کینه زدایی از دل ها می فرماید: «طَهِّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحِقْدِ فَإِنَّهُ دَاءٌ مَرُمٍ؛ دل ها را از کینه پاک سازید، زیرا کینه تیزی دردی مهلک است!

آری بجای مهربان بودن، اگر انسان کینه ای باشد فاجعه ها بار خواهد آورد!

فرماندار اهواز گفت: مردی در اهواز به دلیل اختلاف خانوادگی صبح امروز با استفاده از اسلحه هشت

نفر از بستگان خود را به قتل رساند و سپس به زندگی خود نیز پایان داد.

³⁵ <https://www.alef.ir/news/3990407125.html>

³⁶ <https://www.isna.ir/news/94040200710>

جمال عالمی نیسی روز دوشنبه در گفت و گو با ایرنا اظهار داشت: یک مرد ۵۰ ساله که سابقه اعتیاد به شیشه و سابقه کیفری داشته در ساعت ۶:۴۰ دقیقه صبح امروز در ابتدا چهار نفر از اعضای خانواده همسر اول خود را با اسلحه جنگی به قتل رساند

وی افزود: این شخص سپس به شهرستان کارون رفته و در آنجا نیز چهار نفر دیگر شامل پدر و مادر همسر دوم خود و نیز فرزندش و برادرزاده همسر دومش را با اسلحه به قتل رساند

عالمی نیسی اضافه کرد: این فرد بعد از اقدام به قتل خودکشی کرد^{۳۷}

یکی از فجیع ترین قتل های خانوادگی:

ساعت ۱۵ روز چهارشنبه ۲۷ مهرماه مردی میان سال به کلانتری نبرد رفت تا خودش را تسلیم مأموران پلیس کند. او که به همراه برادرش در کلانتری حاضر شده بود، رازی مخوف در سینه داشت. او وقتی مقابل افسر نگهبان نشست از قتلی سخن گفت که شب قبل انجام داده بود: هر چهار نفرشان را با چاقو کشتم. این گونه بود که مأموران وارد ساختمان ۲۰ واحدی خیابان ده حقی در نبرد جنوبی شدند و با راهنمایی مرد قوی هیکل به واحد آپارتمانی او راه یافتند

صحنه بسیار دلخراش بود. خون همه جا را فرا گرفته بود و اجساد مرد و زنی مسن در قسمت پذیرایی دیده می شد. شکی وجود نداشت که ساعت ها از مرگ این دو نفر می گذشت. مأموران سپس به یکی از اتاق های خواب رفتند؛ جایی که روی دو تخت روبه روی هم جنازه های دو دختر جوان رها شده بود. بغض سیروس ترکید؛ اول دختر بزرگم را کشتم. بعد دختر کوچک را و بعد سراغ پدرزنم رفتم و در آخر مادرزنم را به قتل رساندم. سیروس که به دلیل اختلاف با همسرش این جنایت را طرح ریزی کرد، درباره نحوه کشتن مقتولان می گوید: بعد از ظهر سه شنبه ۲۴ مهر تصمیم گرفتم این کار را انجام دهم. زنم قهر کرده و به خانه برادرش رفته بود. من و دو دخترم در خانه بودیم. به پدرزنم زنگ زدم و

از او خواستم به خانه ما بیاید. گفتم صبح روز بعد برای فروش یک ملک قصد دارم به شمال بروم و دخترها تنها هستند. او و مادرزنم به خانه ما آمدند. بعد من شیر و موز خریدم و شیرموز درست کردم البته داخل آن داروی خواب آور ریختم. چهار قربانی بعد از خوردن نوشیدنی به خواب عمیقی فرو رفتند. سیروس اضطراب شدیدی داشت. مرتب برای همسرش پیامک می فرستاد و از او می خواست به خانه برگردد. گاهی التماس می کرد و گاهی تهدید، اما زن جوابش را نمی داد. مرد میان سال بالاخره تصمیم قطعی را گرفت و آخرین پیامک را ارسال کرد: «اگر نیایی فردا قیافهات دیدنی است». کمی منتظر ماند. باز هم جوابی دریافت نکرد. به اتاق خواب رفت: بالا سر دختر بزرگم نشستم. می خواستم او را با دست خفه کنم اما نتوانستم برای همین با چاقو گلایش را بریدم

آن طور که در گزارش پلیس آمده یک چاقوی ۴۰ سانتی متری است. سیروس به تخت قتاله آلت روبه رویی رفت. دختر ۱۷ ساله هم خواب بود: گلوی او را هم بریدم. مرد میان سال سپس روی زمین نشست و شروع به گریه کرد: چند دقیقه بعد بلند شدم و به پذیرایی رفتم. اول گلوی پدرزنم را بریدم و بعد مادرزنم را کشتم. سیروس بعد از ارتکاب قتل ها احساس خستگی و گرسنگی می کند: به آشپزخانه رفتم و کمی میوه خوردم. گلویم خشک شده بود. شربت خوردم. بعد به خیابان رفتم و تا صبح قدم زدم. صبح برادرم زنگ زد و گفت برادرزنم از او خواسته تکلیف زنم را روشن کنم. آن موقع بود که گفتم چه کرده ام. برادرم پزشک است. او خیلی هوای من را دارد. پشت تلفن گفت باید خودم را معرفی کنم. بعد قرار گذاشتیم و با هم به کلانتری رفتیم

سیروس می گوید برای این جنایت برنامه قبلی نداشت بلکه همان روز تصمیم به قتل گرفت؛ از آن همه کشمکش خسته شده بودم. می خواستم همه را راحت کنم. برای همین همان روز نقشه این جنایت ها را کشیدم. خودم هم نمی دانم چه شد که این کارها را کردم. واقعاً چه شد که سیروس خشن ترین جنایت سال را انجام داد؟ آیا واقعاً او در رفتاری آنی دست به جنایت زد یا ریشه های این قتل در باجغلی، روان پزشک می گوید: معمولاً انتظار داریم کسی که مرتکب شخصیتش نهفته است؟ حافظ قتل شده فردی با شخصیت متفاوت و درواقع خشونت شدید ذاتی و رفتارهای ضداجتماعی باشد اما در واقعیت این طور نیست. مطالعات نشان داده اند بیشتر قتل ها اتفاقی است و مرتکب قتل قصد و برنامه ریزی درازمدت برای ارتکاب قتل نداشته است. داستان مشترک قتل ها به این شکل است که

یک مشاجره ساده در شرایطی می‌تواند به بحران تبدیل شود و قتل اتفاق بیفتد و این مسئله قابل پیش‌بینی نیست. یعنی باید پذیرفت سیروس تحت شرایط خاص و بدون این که «لزو» مشکل جدی روانی یا شخصیتی داشته باشد، دست به جنایت زده است.

می‌گویید: عوامل خطری وجود باجغلی اما آیا هر کسی جای او بود همین رفتار را تکرار می‌کرد؟ دارد که اگر در فرد وجود داشته باشد احتمال خشونت شدید را بیشتر می‌کند. مثل خشونت‌های قبلی، اختلال شخصیت ضداجتماعی، اختلال‌های روان‌پزشکی به‌ویژه اختلالات روان‌پزشکی مزمن و مصرف مواد. مخصوصاً مواد محرک و آمفتامین‌ها. این عوامل خطر می‌توانند احتمال خشونت‌ها را بیشتر کنند اما قابلیت پیش‌بینی‌پذیری «بالایی» ندارند.

قاتل که بود؟

سیروس از میان عوامل خطر لااقل سابقه مصرف مواد محرک و مخدر را ندارد. او هیچ‌گاه مصرف مشروبات الکلی و مخدرها را تجربه نکرده بلکه مردی ورزشکار است. سیروس ۲۵ سال در رشته بوکس فعالیت داشت و هرچند هرگز نتوانست در رده‌های بالا حضور پیدا کند، اما هیچ‌گاه ورزش را ترک نکرد و حتی چند سال قبل با شراکت برادرش یک باشگاه بدن‌سازی راه‌اندازی کرد و خودش نیز به‌عنوان مربی در آنجا حضور داشت. او در زندگی اجتماعی خود فردی موفق بود و از نظر مالی هم وضعیت خوبی داشت. علاوه بر باشگاه بدن‌سازی در زمینه خرید و فروش موتورسیکلت، خودرو و مسکن فعالیت داشت و شب حادثه نیز والدین همسرش را به بهانه فروش یکی از خانه‌هایی که در شمال داشت به قتلگاه کشانده بود. یکی از همسایه‌های سیروس می‌گوید: او مردی آرام و خوش‌اخلاق بود. همیشه می‌خندید. اصلاً قابل‌باور نبود که دست به چنین کاری بزند^{۳۸}

قتل عام خانوادگی در دزفول فجیع‌ترین جنایتی بود که در تعطیلات نوروزی سال جاری به وقوع پیوست. در این جنایت ۹ نفر کشته و دو نفر زخمی شدند

در این جنایت که روز ۱۰ فروردین رخ داد، مردی که با همسرش اختلاف داشت دست به جنایت زد...^{۳۹}

و دهها مورد دیگر.

اری آدمی که در نزد دیگران خوش اخلاق و ادم آرامی است اگر کینه ای باشد. اگر مهربانی خصلت او نباشد می تواند جنایت های بزرگی مرتکب شود و اینجاست که پی می بریم چرا اسلام اصرار دارد که همه ماها باهم مهربان باشیم. تا مبدا صدام وجودمان بخاطر نامهربانی زنده شود و جنایت ها بیار بیاورد!

از جمله اخلاق پسندیده ای که جزو اخلاق محمدی محسوب می شود مهربانی با زیر دستان است. که از مهم ترینها ست. مهربانی فرمانده با سربازان. مهربانی حاکم با مسئولین زیر دست. مهربانی رئیس کارخانه با کارگران. مهربانی رئیس اداره با کارکنان. مهربانی هیات امنای با خادمین مسجد و امامزاده. استاد با شاگرد. شوهر با همسر و فرزندان. ناظم با دانش آموزان و....

بعضی طوری با زیردست برخورد می کنند همانند طاغوت ها! لازم نیست طاغوت حتما یک پادشاه یا رئیس جمهور باشد! بلکه یک فرمانده پادگان اگر طوری بد با افرادش برخورد کند که از او بترسند! او طاغوت است! یک رئیس اداره می تواند طاغوت باشد! یک رئیس کارگاه یا رئیس کارخانه می تواند طاغوت باشد! یک رئیس خانواده یا یک ادم پولداری که چندتا خدمتکار دارد می تواند طاغوت باشد! حتی یک نفر روحانی که مثلا رئیس عقیدتی سیاسی پادگانی هست می تواند طاغوت باشد! باید همه ما مواظب باشیم که با زیردستان خود با مهربانی برخورد کنیم مبدا ما هم طاغوت باشیم!

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى
وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا
فَخُورًا⁴⁰

خداوند تبارک و تعالی می فرماید

خدا را پرستش کنید و نسبت به او شرک نورزید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و افراد
مسکین و همسایگان دور و نزدیک و دوست و رهگذر و غلام و کنیز نیکی کنید، که خداوند انسان
خود خواه و فخر فروش را دوست ندارد.

مهربانی با زیر دستان از اخلاق محمدی است..

قرآن کریم پیامبر(ص) را به مهرورزی با مؤمنان ستوده است ؛ آنجا که می فرماید: ((پس به
برکت رحمت الهی با آنان نرمخو و پرمهر شدی ، و اگر تندخو و سختدل بودی ،
قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر...)) این آیه از جمله آیاتی
است که درباره جنگ احد نازل شده است . از این رو، این آیه به طور خاص به مهرورزی
پیامبر(ص) در سمت فرماندهی نسبت به مجاهدان اشاره دارد، هرچند به طور عام نیز بر مهرورزی
آن حضرت با مؤمنان دلالت می کند. در برخی تفاسیر آمده است که ((نرمخویی پیامبر(ص)
)، فراریان جنگ احد را دوباره پیرامون ایشان گرد آورد)).

در مدینه هر کس برای پیامبر هدیه ای می آورد. مادر انس بن مالک آمد و گفت: من چیزی برای
پیشکش ندارم اما فرزندی دارم که او را به عنوان خادم شما پیشکش می کنم. انس ده سال خادم
پیامبر بود، بعد از رحلت رسول اکرم از انس سوال کردند پیامبر را چگونه یافتی؟ گفت مختصر بگویم

یا مفصل؟ گفتند: مختصر. انس گفت: رفتار پیامبر در این ده سال چگونه ای بود که نفهمیدم من خادم او بودم یا او خادم من!

خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

من ده سال در خانه پیامبر بودم. یکبار نشد که حضرت بمن بگوید چرا اینکار را نکردی و یا چرا این کار را کردی؟

یکشب که برای افطار حضرت مقداری شیر آماده شده بود، پیامبر دیر بمنزل آمدند و من بخیال اینکه جائی مهمان هستند، افطاری حضرت را خوردم! وقتی پیامبر آمدند از همراهانش پرسیدم که آیا حضرت افطار کرده اند؟ گفتند نه! هنوز چیزی نخورده اند. من بسیار نگران شدم که اگر حضرت افطاری خود را بخواهد، من چه کنم؟ اما گویا پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست لذا چیزی نفرمود و آب افطار نمودند!⁴¹

ابوذر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خداوند بعضی از برادران شما را زیر دست شما قرار داده هر کس برادر و هم نوعش را زیر دست دارد باید از آنچه خود می خورد به او بخوراند، و از آنچه می پوشد به او هم بپوشاند، و هیچ وقت کاری که خارج از قدرت اوست به او نسپارد و اگر کار دشواری را به او سپرد او را کمک کند. (بحار 74/141)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس دارای چهار صفت باشد، خداوند برای او خانه ای در بهشت می سازد. ۱- یتیم را پناه دهد ۲- به ضعیف رحم کند ۳- به پدر و مادر مهر بورزد ۴- با غلام و کنیزش مدارا نماید. (بحار 75/15)

⁴¹ زندگانی پیامبر اسلام.

در جنگ احزاب ، رسول خدا در شبی سرد حُذیفه بن یَمان را برای آگاهی از وضعیت قریش به میان آنان فرستاد. حذیفه می گوید: ((هنگامی نزد رسول خدا بازگشتم که خود را به قطیفه یمنی یکی از همسران خود پیچیده و به نماز ایستاده بود، چون مرا دید مرا هم نزدیک خود در زیر قطیفه جای داد، و آنگاه که به سجده می رفت من همچنان زیر قطیفه بودم تا سلام نماز بداد و من به او گزارش کار خویش دادم))

پس از جنگ حنین ، رسول خدا(ص) عبدالله بن ابی حذرَد را خواست و فرمود: ((دیشب با عصای خود تو را به درد آوردم ، این گوسفندان را عوض آن از من قبول کن)). چون گوسفندان را شمرد، هشتاد گوسفند میشینه بود. بار دیگر، تازیانه رسول خدا به هنگام سوار شدن به ابو رُوَعه برخورد کرد. پیامبر به او نگریست و فرمود: ((تازیانه به تو خورد؟)). گفت : آری ، پدر و مادرم فدای تو باد. چون رسول خدا به جِعِرَّانه رسید، ابو روعه را خواست و برای تلافی آن تازیانه ، صد و بیست گوسفند به او داد

پیامبر فرمود هر که به گردن من حقی دارد بگوید...

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روزهای آخر بیماری در حالی که سرش را با پارچه‌ای بسته بود، ❀ سه روز پیش از شهادت خود، به مسجد آمد و شروع به سخن نمود و در طی سخنان خود فرمود: هر کسی حقی بر گردن من دارد برخیزد و اظهار کند، زیرا قصاص در این جهان، آسان‌تر از قصاص در !روز رستاخیز است

در این موقع سواده بن قیس برخاست و گفت: موقع بازگشت از نبرد "طائف" در حالی که بر □ *
شتری سوار بودید، تازیانه خود را بلند کردید که بر مرکب خود بزنید
اتفاقا تازیانه بر شکم من اصابت کرد، من اکنون آماده گرفتن قصاصم

درخواست پیامبر یک تعارف اخلاقی نبود؛ بلکه جداً مایل بود حتی یک چنین حقوقی را جبران
نماید.

گذشته از این، چون اصابت تازیانه بر شکم سواده عمدی نبود، از این نظر او حق قصاص نداشته *
...است، بلکه با پرداخت دیه‌ای جبران می‌گردید. مع الوصف پیامبر، خواست، نظر وی را تامین کند

پیامبر دستور داد، بروند همان تازیانه را از خانه بیاورند، سپس آماده قصاص شدند

یاران رسول خدا با دلی پر غم و دیدگانی اشکبار وناله‌هایی جانگداز، منتظرند که جریان به کجا □ ♦
خاتمه می‌پذیرد؛ آیا سواده واقعا از در قصاص وارد می‌شود؟

ناگهان دیدند سواده بی اختیار، بجای قصاص، شکم و سینه پیامبر را می‌بوسد؛ ☀

در این لحظه پیامبر او را دعا کرده، فرمود: خدایا! از سواده بگذر، همانطور که او از پیامبر اسلام ☸
در گذشت

پیامبر (ص) کنار چاهی رفت تا غسل کند، یکی از اصحاب بنام حذیفه، پارچه ای با دست خود ❀ در برابر آنحضرت گرفت تا کسی او را نبیند، وقتی که غسل آنحضرت تمام شد، «حذیفه» نیز آماده شد که غسل کند، این بار پیامبر (ص) پارچه را بدست گرفت و در برابر حذیفه قرار داد، تا کسی او مادرم بفدایت (جسارت می شود) این کار را ❀ را نبیند، حذیفه عرض کرد: ای رسول خدا پدرم و نکنید، پیامبر (ص) فرمود: «هیچ افرادی با هم رفیق نشدند مگر اینکه محبوبترین آنها در پیشگاه خدا آنکسی است که رفاقتش نسبت به دیگران بیشتر باشد». داستانها و پندها

:

پیامبر خدا به ابوذر فرمود:

خداوند بعضی از برادران شما را زیر دست شما قرار داده هر کس برادر و هم نوعش را زیر دست دارد باید از آنچه خود می خورد به او بخوراند، و از آنچه می پوشد به او هم بپوشاند و هیچ وقت کاری که خارج از قدرت اوست به او نسپارد و اگر کار دشواری را به او سپرد او را کمک کند.

قال أَبُو ذَرٍّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَلْيَكْسِهِ مِمَّا يَلْبَسُ وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَعِزَّهُ (42)

پیامبر بزرگوار اسلام در روز فتح مکه که عده ای شعار انتقام سر می دادند فرمود: امروز روز رحمت و مهربانی است و همه را آزاد کرد.^{۴۳}

(مستدرک الوسائل، ج 15، ص 42456)

⁴³ سیره ابن هشام، جلد 4، ص 32

نهایت مهربانی با اصحاب

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از یاران و اصحابش عیادت می کرد و جویای احوال آنان بود چنان که آنان او را عیادت می کردند و جویای حال او بودند. او هنگام جدا شدن از آنان وداعشان می کرد چنان که آنان او را وداع می کردند و هنگام برخورد با آنان به آغوششان می گرفت چنان که آنان او را به آغوش می گرفتند و رویشان را بوسه می داد چنان که رویش را بوسه می دادند و به آنان می گفت: پدر و مادرم فدایتان! چنان که آنان به او می گفتند پدران و مادرانمان فدایت

محمد می گوید: «چند روز پیش در محل کارم خراب کاری کردم. چون اشتباه از من بود، خودم هم مسئولیتش را به عهده گرفتم. با رئیس حرف زدم و همه چیز را روبه راه کردم. او گفت در این باره نگران نباشم، اما من رئیس را خوب می شناسم؛ از حالا به بعد، از این مسئله علیه من استفاده خواهد کرد.»

بی حرمتی، فحاشی و بی سوادی رضاخان!

رضاشاه در فحاشی کردن و حتی کتک زدن مردم و شخصیت های مرجع هیچگونه ابا و یا احساس شرمی نداشت. یکی از مصادیق این نوع رفتار را می توان در واکنش او نسبت به اعتراض شیخ محمدتقی بافقی دید. داستان از این قرار است که با طرح کشف حجاب، اعضای خانواده رضاخان از جمله، همسرش (مادر محمدرضا) در حرم حضرت معصومه (س) به صورت بدحجاب حاضر می شوند. این موضوع مورد اعتراض شیخ ناظم، شاگرد شیخ بافقی و از واعظین حرم قرار می گیرد. اما همسر شاه و ندما به آن بی اعتنایی می کنند. سرانجام با اعتراضات و برخورد قاطعانه شیخ بافقی، همسر

شاه به همراه ندیمه هایش از غرفه بیرون رفته و با تلفن ماجرا را به گوش شاه می رساند. شاه در واکنش به این موضوع در سخنانی رکیک بر شهربانی خرده گرفته و می گوید: «پس، این توله سگ... پدر سوخته، رئیس شهربانی قم چه می خورد؟ چرا به او نگفتید

آنگاه با بی حرمتی، با چکمه وارد حرم شده و با فحشهای مخصوص خود به شیخ بافقی، با لگد به جان او می افتد. سپس با اشاره او، شیخ محمد تقی را دمر خوابانیدند و شاه با عصای ضخیم خود بر پشت او می نواخت.^{۴۴} در واقع رضاشاه که با رسیدن به قدرت و سلطنت دچار نوعی خود بزرگ بینی گشته بود، اجازه هر نوع رفتار را به خود می داد

یکی از نزدیکان رضاشاه در وصف رفتارهای رضاشاه او را فردی فحاش و بد دهن معرفی نموده و می - گوید: «بدا به حال کسی که مورد خطاب و عتاب رضا شاه قرار می گرفت دیگر چیزی نبود که به او و خاندانش حواله ندهد! فحاشی رضاشاه آنقدر زننده بود که در یک جمله می توان گفت: رضاشاه شان!» فحش را هم از بین برده بود

نقل است که در یکی از گفتگوهای تیمورتاش با دولت انگلیس بر سر موضوع نفت، شاه به علت طولانی شدن مذاکرات، کنترل اعصاب خود را از دست داده و یک روز غرش کنان وارد جلسه هیأت دولت شده و پرونده نفت را داخل بخاری پرتاب می کند.^{۴۵} رضاشاه با تکیه بر این تندخویی ها به راحتی به فحاشی و رفتارهای لات منشاء می پرداخت که البته بخشی از آن ناشی از بی سواد و کم سواد او بود. چنانچه فرزندش محمدرضا پهلوی نیز به موضوع بی سواد و پدرش اشاره کرده و به نوعی آن را تأیید می کند و می - گوید: «...سختی و مشقت زندگی، از دست دادن پدر در دوران

^{۴۴} حسین مگی، تاریخ ۲۰ ساله، ج ۴، ۱۳۶۲، صص ۲۸۵-۲۸۶.

^{۴۵} محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص: ۱۶۵.

کودکی و نبودن وسیله باعث شد که رضاشاه در ابتدای عمر به مدرسه نرود و خواندن و نوشتن را نیاموزد.^{۴۵}

چنانچه ارتشبد نصیری در این رابطه به کم سوادى رضاخان در زمینه نظامی و در حین انجام یک مانور نظامی تحت نظر سرهنگ عبدالله هدایت اشاره می کند و در بخشی از خاطرات خود می نویسد: این مانور که برای اولین بار اجرا می شد، برای رضاخان چیز عجیب و غریبی بود و او که سواد نظامی درست و حسابی نداشت، تعجب می کرد که یک تیپ پیاده ظرف ربع ساعت خود را به موضعی برساند و...^{۴۷} این موضوع یعنی کم سوادى باعث شده بود تا بسیاری از کارهای اداری شاه از جمله نوشتن نامه و... توسط اطرافیان وی انجام گیرد.

جدای از این موارد او هیچ درکی از مظاهر اخلاق و ادب نداشته باشد. چنانچه بسیاری در معرفی ویژگی شخصیتی رضاشاه به بی ادبی او اشاره می کنند: «مردی بی ادب و جاه طلب که به اصطلاح می خواست مظاهر تمدن جدید را وارد ایران کند...»^{۴۸} یکی از نزدیکان رضاشاه نیز در وصف رفتارهای رضاشاه او را فردی فحاش و بددهن معرفی نموده و می گوید: «بدا به حال کسی که مورد خطاب و عتاب رضا شاه قرار می گرفت دیگر چیزی نبود که به او و خاندانش حواله ندهد! فحاشی رضاشاه آنقدر زننده بود که در یک جمله می توان گفت: رضاشاه شان فحش را هم از بین برده بود!»^{۴۹}

محمود حکیمی در بخشی دیگر از کتاب خود به طور مفصل به این بعد غیراخلاقی رضاشاه اشاره کرده و می نویسد: «رضاشاه پیوسته با رفتارهای لات منشانه و تکرار فحشها و دشنامهای زشت، آن دشنامها را در میان مردم رایج ساخت. هیچکس حتی نزدیکترین دوستان وی از این دشنامها در امان

^{۴۶} حسین مکی، همان، ج ۶، ص ۱۶۲.

^{۴۷} حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد حسین فردوست)، جلد اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹، چاپ دوازدهم، صص ۷۸-۷۹.

^{۴۸} محمود حکیمی، داستانهای از عصر رضا شاه، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۵، ص ۱۵

^{۴۹} تاج الموک، خاطرات ملکه پهلوی، تهران، انتشارات نیما، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴

نبودند.^{۵۰} از جمله این رفتارها که با هنجارهای جامعه نیز در تضاد بود، می توان به استعمال مواد مخدر اشاره کرد که به تدریج در جامعه و در بین جوانان نیز گسترش یافت. ملکه تاج الملوک همسر رضاشاه در اشاره به این موضوع در خاطرات خود آورده: «روزانه یک بار صبح موقع رفتن به کاخ شهری، چند بست تریاک استعمال می کرد، من هم این عادت را از رضا گرفتم...»^{۵۱}

البته رفتارهای غیراخلاقی رضاشاه تنها به مردم و یا رجال سیاسی مربوط نمی شد، بلکه خانواده وی را نیز در برمی گرفت. چنانچه گفته می شود رفتار او با سه همسرش همچون حیوانات خانگی بود.^{۵۲}

اینکه صاحب کار به کارگر خود فحش و ناسزا بدهد و مرتب به او خشم بگیرد یا مرد نسبت به همسرش همیشه عصبانی باشد یا نسبت به فرزندانش همیشه با ناراحتی برخورد کند یا رئیس اداره نسبت به زیر دستان خود همیشه با عصبانیت و خشم برخورد کند یا فرماندهان نظامی نسبت به پایین تر از خد با ناراحتی و خشم برخورد کنند در روایت مورد مذمت قرار گرفته و طبق فرمایش امام هادی علیه السلام نشانه پستی است! ادمهای بزرگوار این جور نیستند!

انس نقل می کند: ده سال خدمتکاری رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام دادم هرگز ندیدم زانوی او جلوتر از زانوی همنشین او باشد و هر کس با او مصافحه می کرد و دست می داد هیچ گاه آن حضرت نخست دست خود را بیرون نمی کشید تا آن شخص دست خود را کنار بکشد و هر کس با او می ایستاد هرگز ایشان از او جدا نمی شد تا آن که او خود برود و هرگز در موردی نفرمود این کار را چرا انجام دادی؟ یا چرا چنین کردی؟ و من همه عطرها را بوییده ام هیچ بویی بهتر از بوی بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوییده ام و هر کس سر خود را نزدیک گوش پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد هیچ گاه سر خود را کنار نمی کشید تا او سر خود را کنار برد.^{۵۳}

^{۵۰} حکیمی، همان، ص 16.

^{۵۱} تاج الملوک، همان، ص 346.

^{۵۲} محمدعلی کاتوزیان، همان، ص 178.

^{۵۳} <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4693/4730/>

پرهیز از آزار

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا شما را از بدترین مردم آگاه سازم؟ گفتند: بله.

حضرت فرمود:

بدترین مردم کسانی هستند که تنها به سفر می روند، هدیه را نمی پذیرند و زیردستان خود را آزار «می دهند»^{۵۴}

درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت، کفش خود را پینه می زد، لباسش را می دوخت، در خانه را باز می کرد، شیر گوسفندان را می دوشید، شتر را می بست و می دوشید و هرگاه خدمتکارش از کار خسته می شد، به کمکش می شتافت و اگر خدمتکارش گندم و جو آسیاب می کرد، با او همکاری می نمود.^{۵۵}

نامهربانی حاکم با زیر دستان با درآوردن بیست هزار جفت چشم!

....

آغا محمد خان مردم کرمان...

در هنگام محاصره کرمان توسط آغا محمدخان قاجار، زنان کرمانی بر روی برج و باروی شهر آمده و آغا محمدخان را مسخره می کردند! و این باعث شد تا آغا محمدخان کینه مردم کرمان را در دل گرفت! بعد از فتح کرمان، آغا محمدخان دستور داد برایم بیست هزار جفت چشم مردم کرمان را بیاورید! و سربازان وارد مردم کرمان شده و چشم مرد و زن و پیر و جوان را در می آوردند و برای خان می بردند!

⁵⁴ المحاسن، ص 356.

⁵⁵ سنن النبی، ص 73.

نادرشاه پسرش را کور..

نادرشاه نسبت به پسرش امامقلی عصبانی شد دستور داد تا او را کور کنند ولی بعد پشیمان شد و به بهانه اینکه چرا درباریان شفاعت نکردند تا مانع کور شدن پسرش شوند، پنجاه نفر از آنها را کور کرد!

...

شاه عباس همه پسرانش را...

شاه عباس نسبت به پسرانش عصبانی می شد و دستوری داد تا آنها را کور کنند یا بکشند! برای همین وقتی شاه عباس مرد، پسری نداشت تا جانشین او بشود!

خان ها!

امام فرمود ما خان گزیده هستیم! اکثر خان ها ظالم بودند البته بعضی ظلم های خیلی بزرگ می کردند مانند کشتن و غارت اموال و نوامیس رعیت ها! و بعضی خان ها ظلم کمتری می کردند مانند یک نفر خان در خراسان بود که نمازخوان بود ولی گفته بود هیچ رعیتی حق ندارد بعد حمد، سوره انا انزلناه بعد یکروز آمد مسجد دید یک رعیتی [?]! بخواند مگر من! رعیت ها باید سوره قل هو الله احد بخوانند نماز می خواند سوره انا انزلناه خواند! خان خیلی عصبانی شد و صبر کرد نماز ان رعیت بیچاره! تمام شود بعد سرش داد زد فلان فلان شده! خان انا انزلناه توهم انا انزلناه! تو برو همان قل هو الله احد [?]! اجدادی خود را بخوان

مظالم فراوان خان های ظالم به مردم که باصطلاح رعیت آنان بودند!

به یک نمونه اشاره می شود:

شهرستان دیواندره از دوران های بسیار قدیم به دلیل وسعت زیاد زمین های کشاورزی و دامداری پر رونق خان نشین بوده و حکومت فاسد پهلوی علنا از طریق همین خوانین به اداره این مناطق می پرداخت و دخالت در بیشتر امور را به دست آنان واگذار نموده بودند و خان بعد از خدا مالک جان و مال و ناموس و خلاصه همه چیز یک رعیت بود

به گزارش شبکه اطلاع رسانی راه دانا به نقل از خبرنگار سارال خبر، اگر امروز پای صحبت ها و خاطرات اهالی شهرستان دیواندره که سنی بیش از 40 سال دارند بنشینی خاطراتی از دوران کودکی و نوجوانی خود نقل می کنند که جز درد و رنج و محنت در آن چیزی یافت نمی کنی.

آری اگر کامل به آنها گوش کنی سرتاسر وجودت پر از کینه و نفرت خواهد شد از این همه ظلم و ستمی که به اجداد و پدران ما روا شده است. پدرانی که یک روز و یک خاطره خوش از بهترین دوران زندگیشان که همان جوانی و نوجوانی اشان است نخواهی شنید.

بله از ظلم و ستم و بیگاری کشی خان های منطقه برایتان می نویسم آنان که مردم را رعیت خود می خواندند و هر آنچه که دلشان می خواست بر سر آنان می آوردند. حالا عده ای باز مانده و دوستدار خوانین به به به! و چه چه! افتاده اند و به تعریف از شخصیت والای آنها همت گماشته و آنان را اسطوره کرده اند و مایه مباهات و افتخار خود می دانند که روزی نوکر آنها بوده اند.

شهرستان دیواندره از دوران های بسیار قدیم به دلیل وسعت زیاد زمین های کشاورزی و دامداری پر رونق خان نشین بوده و حکومت فاسد پهلوی علنا از طریق همین خوانین به اداره این مناطق می پرداخت و دخالت در بیشتر امور را به دست آنان واگذار نموده بودند و خان بعد از خدا مالک جان و مال و ناموس و خلاصه همه چیز یک رعیت بود.

خان ژاندارم ها که نماینده حکومت در قلمرو آنها بود با پول می خرید از هر کس خوشش نمی آمد و توانایی کار برای اور را نداشت برای سربازی رفتن معرفی می کرد و فامیل ها و بهترین نوکران خود را که توانایی زیادی در دعوا و مرافعه داشتند و کارگر خوبی بودند نزد خود نگه می داشت و از آنها بیگاری می کشید بدون دستمزد و حقی.

خان اگر دوست داشت هر کسی را که خودش ترجیح می داد عروس یکی از وفاداران و نوکران خود می کرد انتخابی وجود نداشت همه از روسی اجبار بود پیر را به جوان و جوان را به پیر و بهترین ها را هم برای خود نگه می داشت مردم علنا در حفظ ناموس خود استقلال نداشتند چون هر لحظه احتمال داشت خان طلاق زن رعیتش را بگیرد و او را به عقد خود یا هر کس که خود دوست داشت در آورد.

خان از هر کس در روستا خوشش نمی آمد با کمک دستیاران و نوکران اسلحه و چماق به دست از روستا اخراج و بیرون می کرد که ما از این نمونه ها در منطقه هوه تو زیاد دیده ایم.

بعضی دوستان عزیز هستن که به خودشون می نازن که ما خان زاده هستیم و قبالا هم به قول خودشون حاکم بودیم . این موضوع برای واقعا نفرت انگیز است و قابل تحمل نیست که به کسانی افتخار و از آنها تعریف و تمجید کنیم که جز ظلم و ستم به مردم خود چیز دیگری اعطاء نکردن و تا جای که در توانشان بود از مردم به انواع مختلف ظلم و باجگیری می کردند چه در زمینه انسانی و اقتصادی .

بحث اصلی ما در این مورد این است که اولاً این نوع سیستم خان و رعیتی واقعا برخاسته از اراده مردمی بود و واقعا مردم این نوع سیستم را قبول داشتن یا نه از سر اجبار و زور مجبور به قبول و تحمل این نظام بودن و این جای سؤال است که ظلم به مردم چه جای افتخار دارد ، مگر مردم شمارو انتخاب کردن ؟

آن چیزی که به نظر خیلی پر واضح و معلومه و از لابلای کتب و منابع شفاهی وجود دارد این است که این نوع سیستم برخاسته از اراده مردمی نبوده است و با مکر حيله و زور آن را به مردم تحمیل می کردند.

این سیستم حکومتی هم در زمینه انسانی و هم دز زمینه اقتصادی وابسته به مردم بود ، در حالیکه بیشترین ظلم و ستم هم به همین مردمی می شد که تامین کننده توان و نیروی انسانی و اقتصادی خوانین بودند و جالب اینکه خوانین همه مردم را نوکران در بست خودشون تصور می کردند .

در زمینه نیروی انسانی حکومت خوانین هم از نظر قشون هر چند کمشون به مردم وابسته بودن و هم کارهای روز مره ، این امر نشان دهنده این است که خودشون در گاهای شخصی کوچکترین زحمتی

به خود نمی دادند و در مقابل کوچکترین کاری در جهت آسایش و رفاه مردم انجام نمی دادند و فقط با زور مردم را به انجام کار هایشان مجبور می کردند و در جنگ های که بعضا با طوایف دیگر رخ می داد این مردم بدبخت بودن که باید فدای منافع این خان و آن خان می شدند. در حالی که در این شیوه خوانین هیچ حقوق و وظایفی در قبال مردم نداشتند و این مردم بودن که هم در زمان لشکر کشی و هم در زمان به اصطلاح صلح باید همه بدبختی ها را به جان می خریدند.

در زمینه اقتصادی هم خوانین ، مردم را چندان راحت نمی گذاشتند چه در بحث زمین و اراضی کشاورزی گرفته و چه در بحث مالیات. در این زمینه هم باز این خوانین بودند که بلای جان مردم بودند ، در زمینه کشاورزی و محصولات آن هم باید سهم خان بدون کوچکترین زحمت و حقی در زمین داده می شد ، دادن مالیات هم که جای خود ، که این دقیقا عین دیکتاتوری محض بود و یادآور دوران فتودالیه در اروپا .

به نظر می رسد حکومت خوانین هیچ نوع نفعی برای مردم شهرستان دیواندره نداشته و بجای اینکه این خوانین واقعا باعث بهتر شدن جامعه شوند ، باعث عقب ماندگی و برهم خوردن روابط بین طوایف و کاشتن بذر پس رفت و کینه شدند . حال همچین کسانی و همچین سیستمی واقعا جای افتخار دارد و بعضی از مردم ما باید به آنها افتخار کنند ؟ تازه آثار فرهنگی آنها بماند که خود جای بحث فراوان دارد .

پیرمرد روستایی با حسرت از گذشته پر درد خود می گفت، از بهره مالکانه ، از زنج و درد رعایا در دوران خان سالاری ، از بی عدالتی و بی مروتی ، از ناله ها و ضجه های مغضوبین خان که در طویله ها و انبارهای تاریک طنین انداز می شد ، از صدای شلاق و تشر خان ، سخن گفت. پیرمرد خاطرات خود را مرور کرد ، ماندگارترین خاطراتش ، ظلم و ستمی بود که از خانها دیده بود.

پیرمرد که ظلم خوانین را تجربه کرده بود ، از صمیم قلب دعا کرد و خدا را شکر گفت که از شر ظلم و ستم خان نجات پیدا کردند.

شاه جنایت کار به واسطه استمرار حکومت ظالمانه خود و برای حکمرانی بر مناطق مختلف از جنایتهای ظالمانه خوانین محلی حمایت می کرد.

قتل غارت کشاورزان و مسافران. حمایت از راهزنان و تجاوز به ناموس مردم جزء کوچکی از جنایتهای بی شماری بود که خوانی محلی تحت حمایت شاه انجام می دادند.

خوانین زورگو با تصاحب اموال مردم و ضبط زمینهای مرغوب کشاورزی همه آنها را به زور به تملک خود در می آوردند و همه مردم را غارت و خود را مالک می دانستند و مردم مظلوم ما مجبور بودند همانند برده های آنان در زمینهای کشاورزی به کار و زحمت و فعالیت بپردازند و پس از رسیدن محصول آنان بخش عمده ای از محصولات کشاورزی را تصاحب می کردند و فقط به اندازه بخور و نمیری را به مردم و صاحبان زمینها می دادند.

این عمل قبیح آنان در بسیاری از مواقع با مخالفت انسانهای آزاده مواجه می شد که البته متأسفانه پس از مدتی این عزیزان به دستور خوانین ظالم به قتل می رسیدند.

آری با پیروز انقلاب اسلامی این خوانین بودند که حتی سفره صبحانه خود را جمع نکردند و از درهای پستی خانه اشان بدون اینکه بتوانند لحظه ای فکر کنند از بیراهه ها مجبور به فرار شدند و هر آنچه که حق مردم بود و با ظلم از آنها گرفته بودند مجبور شدند واگذار کنند به خود مردم و امروز این مردم هستند که ارباب و رعیت خودشان هستند و دسترنج خودشان در جیبشان است.^{۵۶}

کتک زدن همسر و فرزند ممنوع!

اسلام اجازه داده شوهر، زنش را کتک بزند یا پدر فرزندانش را کتک بزند! ولی ما هر روز شاهد این هستیم که شوهرانی هستند که زنان خود را کتک می زنند! یا پدرانی که فرزندان خود را گاه تا حد مرگ، می زنند!

مرد عصبانی پسر خود را کشت و دختر خود را به کما فرستاد!

۱۳۹۶/۱۲/۱۹ 364135 :کد خبر

حوادث رکنا: مرد عصبانی پس از اینکه متوجه شد پسرش ترقه خریده در یک سناریوی هولناک فرزندش را به قتل رساند و دختر خود را در شهریار به کما فرستاد!

در تحقیقات از مادر خانواده معلوم شد که شوهر خشمگین وی عامل مرگ پسرش و سوء قصد به جان او و دختر 17 ساله شان بوده است.

مادر خانواده در مقابل بازپرس پرونده قرار گرفت و گفت: نیمه شب شده بود اما پدرشان موضوع را رها نمی کرد. با شال و دستبند یکبار مصرف دست و پای پسر و دخترمان، هردو را بست. جفت شان را زیر کتک گرفت. او حالا دیگر با میله بارفیکس و تبر به جان بچه ها افتاده بود. کتک زدن هایش تمامی نداشت. ساعت ها بچه ها ناله می کردند و او می زدشان. پسرمان با بدنی خونین کنج اتاق زیر ضربات وحشیانه پدرش از درد پنجه به دیوار می کشید. هربار که به میان شان می دویدم تا مانع اش شوم با مشت و لگد دورم می کرد. داشت سپیده می زد که به خانه مان در اسلامشهر زنگ زد. شاید پدری برادری بدادمان برسد.

وی ادامه داد: وقتی خانواده ام از اسلامشهر به خانه ما رسیدند، دیگر صدایی از بچه ها در نمی آمد. شوهرم فهمید که آنها آمده اند تبر و میله خونین را گوشه اتاق انداخت و از خانه گریخت!^{۵۷}

...

مهربانی با غیر مسلمانان

با اینکه مشرکین ان همه پیامبر عزیز را اذیت کردند که قرآن می گوید به پیامبر می گفتند:

تو مجنونی: «وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» (الدخان، ۱۴)

تو ساحری دروغگویی: «هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص، ۴)

تو شاعر مجنونی: «لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (الصفات، ۳۶)

تو پیامبر نیستی: «لَسْتَ مُرْسَلًا» (الرعد، ۴۳)

تو پیامبر نیستی چون غذا می خوری: «مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ» (الفرقان، ۷)

تو پیامبر نیستی چون در بازار راه میروی: «وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (الفرقان، ۷)

گروهی این قرآن را به تو املا کرده اند: «اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ» (الفرقان، ۵)

قومی به تو در این قرآن کمک می کنند: «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (الفرقان، ۴)

و . سه سال مسلمانان را در شعب ابیطالب محاصره کردند..اراذل و اوباش و بچه هارا مامور می کردند به پیامبر سنگ بیاندازند..در حال سجده شکمبه شتر روی سر ان حضرت انداختند..سمیه و یاسر، پدر و مادر عمار را با شکنجه شهید کردند.... دندانهای پیامبر را شکستند...دندانهایش را شکستند...عمویش حمزه را شهید و مثله کردند...

پیامبر اکرم «ص» بالأخره مکه را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند. سپس در اولین اقدام، به کمک

امیرالمؤمنین «ع»، کعبه را از وجود بت‌ها پاک کرده، همه بت‌ها را شکستند. پس از آن از مسجدالحرام بیرون آمدند، حلقه در کعبه را گرفتند و با لذت و شادمانی از پیروزی، خطبه وحدت خواندند و فریاد «لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده» سر دادند

در آن هنگام، مشرکین که آن همه آزار و اذیت خود را به یاد داشتند، منتظر بودند پیامبر گرامی دستور جهاد عمومی صادر سازند و تصور می‌کردند احدی از آنان زنده نخواهند ماند. اما آن حضرت از خود مشرکین پرسیدند: من با شما چه کنم؟ آنها گفتند: هر عقوبتی را برای ما در نظر بگیری، سزاوار ماست. اگر ما را بکشی یا اسیر کنی و اموالمان را مصادره کنی، حق با توست؛ زیرا ما در این سالیان هر چه در توان داشتیم، در ستم به شما کوتاهی نکردیم

پیامبر اکرم «ص» لبخندی زدند و فرمودند: من شیوه برادرم یوسف نسبت به برادرانش را پیش می‌گیرم و به شما می‌گویم: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ»^[۵۸]... اذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ

ابن عباس می‌گوید: اخلاق خوش پیامبر صلی الله علیه و آله در مرتبه ای قرار داشت که روزی در مسجد نشسته بود و اصحاب و یاران آماده به خدمت در حضورش بودند

در این هنگام مردی بیابانی از در مسجد در آمد در حالی که شمشیری حمایل داشت و سوسماری در دامن، فریاد زد: ای محمد! تو جادوگری دروغگو! یاران در صدد برآمدند که او را به قتل رسانند. حضرت آنان را از این کار باز داشت و به آن بیابانی فرمود: برادر عرب که را می‌خواهی؟ گفت: محمد جادوگر و دروغگو را! فرمود: محمد منم ولی نه جادوگر نه دروغگو بلکه فرستاده خدایم

عرب گفت: سوگند به بت که اگر مسأله شخصیت و منزلت در کار نبود این شمشیر را از خونت سیراب می کردم و سوگند به لات تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد، من به تو ایمان نمی آورم! آنگاه سوسمار را رها کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سوسمار! پاسخ داد: لیبیک! فرمود: من کیستم؟ گفت: تو فرستاده خدایی

با این پیش آمد دل مرد بیابانی به نور معرفت گشاده شد و با نیتی صادقانه به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کرده، گفت: یا رسول الله! از در این مسجد درآمدم در حالی که در همه جهان هیچ کس نسبت به تو دشمن تر از من نبود، اکنون می روم در حالی که هیچ کس را از خود به تو عاشق تر نمی یابم^{۵۹}

یهودی که پیامبر را بازداشت کرد!

در روایتی نقل شده که یک یهودی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند درهم طلبکار بود. یک روز پیامبر داشتند از روبروی منزل آن یهودی رد میشدند. مرد یهودی آمد و یقه پیامبر را گرفت. حالا در دورانی که پیامبر آن همه اصحاب و فدایی دارند و در عین حال حاکم حکومتی هستند که در مدینه تشکیل شده. یهودی گفت طلبم را میخواهم، پیامبر فرمودند فعلاً چیزی ندارم، به من مهلت بده! تا بدهی ام را به تو بدهم. مرد یهودی گفت من رهایت نمیکنم تا پول مرا بدهی

وقتی رسیدیم به اینجا که در خیابان یک یهودی توانست یقه استاندار و وزیر و وکیل ما را بگیرد و بگوید که من از تو طلب دارم و باید بدهی ات را بدهی و آن وزیر گفت چشم، آنوقت حکومت دینی تشکیل شده. حکومت ما، الان حکومت متدینین است، حکومت دینی نیست

وقتی طلبکار یهودی به پیامبر مهلت نداد، پیامبر فرمود بسیار خوب ، من کنار تو خواهم ماند تا مطمئن شوی و تا اجازه ندهی از اینجا نمیروم، همینجا کنار خانه تو میایستم. ظهر شد، عصر شد، شب شد ، اصحاب ناراحت شدند و آمدند تا با او برخورد کنند. جوری که پیامبر نبیند به آن یهودی علامت دادند و تهدیدش کردند که مردک! چرا به آدمی که همه به او اعتماد دارند ، فرصت نمیدهی؟ پیامبر به اصحاب گفتند چه میکنید؟! چه کار دارید با او؟ حق ندارید با او اینطور صحبت کنید، طلب دارد، حق با اوست ، گفتند آقا! اسیر یک یهودی شدید؟! شما را از صبح نگاه داشته اینجا! پیامبر فرمود :

""من برانگیخته نشدم تا به کسی ستم کنم، ولو به درهمی، مسلمان یا غیر مسلمان

حالا جالب است که آن یارو از رو هم نمیرود

پیامبر آنشب را تا صبح کنار خانه او نشست و به منزل نرفت . نماز صبح را آنجا خواند. صبح که شد یهودی از خانه بیرون آمد، دید پیامبر آنجا نشسته اند. چشمانش پر از اشک شد، گفت خدای تو خوب کسی را برای پیامبری برگزیده است. من ایمانم را به تو بدهکارم. من دیگر برای مثنی درهم از تو طلبکار نیستم و به حقانیت الله که تو را فرستاد و رسالت تو شهادت میدهم و همینک نیمی از همه اموالم را انفاق میکنم تا هرگونه که صلاح میدانی خرج شود

بخشیدن مشرکی که به پیامبر حمله کرد!

در یکی از جنگ ها در حالی که لشکر پیامبر مشغول استقرار خیمه ها و... بودند در اثر باران شدید بین پیامبر که مشغول استراحت در زیر درختی بودند و بین لشکر فاصله افتاد و یک نفر از لشکر دشمن که متوجه این موقعیت شده بود شمشیرش را برداشت و به طرف پیامبر آمد، شمشیر کشید و گفت: یا محمد! چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ فرمود: خدا. هنگامی که پایش لغزید و با

شمشیر به زمین افتاد، پیامبر (ص) آن را برداشت و روی سینه اش نشست. فرمود: چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ بی درنگ گفت: «جُودُكَ و کَرَمُكَ یا مُحَمَّد؛ جود و بخشش تو». پیامبر در حالی که اشک محبت در چشمانش حلقه زده بود، فرمود: حرکت کن و به اردوگاه خود برو. دندان پیامبر (صل الله علیه و آله) را شکستند اما او به جای آن که نفرین کرده و نفرتی در دلش پدید آید دستان خود را به سمت آسمان بلند کرده و می فرمود: «اهد قومی انهم لا يعلمون»؛ خدایا اینها نمی دانند و تو اینها را هدایت کن. یعنی جواب بدی را با خوبی می داد

پیامبر اکرم حتی وحشی قاتل عمویش حمزه را که او مثله کرده بود بخشید^{۶۰}

مهربانی با حیوانات

خداوند مهربان هیچ گونه اذیت و ازار نسبت به انسان ها و حیوانات را نمی پذیرد و به افراد مهربان پاداش می دهد و افراد ظالم و اذیت کننده را مجازات می نماید. پس

همه ما با یکدیگر مهربان باشیم مخصوصا با پدر و مادر. باهمسر و فرزندان. با برادر و خواهر. با معلم و استاد. با همسایه و دوستان تا نسبت به حیوانات .

بخاطر یک گربه عذاب می شد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی، حبس حیوان را باعث عذاب شدید آخرت بیان کرده اند. ایشان در جریان سفر معراج فرمودند: «زنی - که صاحب گربه ای بود - را در میان آتش دیدم که گربه اش نیز از هر طرف او را گاز می گیرد و می درد؛ علتش این بود که آن زن - در دنیا - این حیوان را بسته بود؛ بدون آنکه غذایی به او بدهد یا آزادش نماید تا خودش حیوانی را شکار کند؛ یعنی حبس،⁶¹ بدون غذا و آزادی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وقتی ماده شتری را دید که زانویش بسته شده و بارش همچنان بر پشت اوست - فرمود : صاحب او . کجاست ؟ به او بگوئید خودش را برای شکایت [این شتر در قیامت] آماده کند⁶²

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

⁶¹ مجلسی، 1403ق، ج 64، ص 268؛ دمیری، بی تا، ج 2، ص 251

(بحار الأنوار: ۷/۲۷۶/۵۰)⁶²

خداوند ملایمت و مدارا کردن را دوست دارد و بر انجام آن کمک می کند. پس، هرگاه چارپایان لاغر را سوار شدید، آنها را در منزلهایشان فرود آورید. اگر زمین خشک و بی گیاه بود با شتاب از آن بگذرید و اگر سرسبز و پر علف بود، آنها را در آن جا استراحت دهید.^{۶۳}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و آنها را کرسی خطابه و صحبت های خود در کوچه ها و بازارها نکنید؛ زیرا بسا مرکوبی که از سوارش بهتر و بیشتر از او به یاد خداوند تبارک و تعالی باشد^{۶۴}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر ستمی که به حیوانات می کنید بر شما بخشیده شود، بسیاری از گناهان شما بخشوده شده است^{۶۵}

.

(الكافي : ۲/۱۲۰/۱۲)⁶³

(کنز العمال : ۲۴۹۵۷)⁶⁴

(کنز العمال : ۲۴۹۷۳)⁶⁵

(کنز العمال : ۲۴۹۸۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا درباره این بی زبانی که خداوند در اختیار تو گذاشته است، از خدا نمی ترسی؟! او از درد و رنجی . که به وی می رسانی نزد من شکایت کرد^{۶۶}

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

لعنت خدا بر کسی که حیوانی را مُثله کند^{۶۷}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حیوان شش حقّ به گردن صاحب خود دارد : هر گاه از آن پیاده شد علفش دهد ، هر گاه از آبی گذشت آبش دهد ، به ناحقّ آن را نزند ، بیشتر از قدرتش آن را بار نکند ، بیشتر از توانش آن را راه نبرد و مدت زیادی روی آن درنگ نکند^{۶۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(کنز العمال : ۲۴۹۷۱)^{۶۷}

^{۶۸} في المصدر : «يطيق»، و التصویب من مستدرک الوسائل - الجعفریات : ۸۵ ،
مستدرک الوسائل : ۸/۲۵۸/۹۳۹۳

حيوانات می گویند : خدایا! صاحب خوبی نصیب من کن ؛ کسی که مرا از آب و غذا سیر کند و
▪ بیش از توانم بر من بار ننهد^{۶۹}

▪ امام صادق علیه السلام :

▪ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که مردی شتر خود را لعنت می کند ، فرمود : برگرد ، با شتر
▪ لعنت شده همراه ما نیا^{۷۰}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

▪ به صورت حیوانات نزنید؛ زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند⁷¹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

▪ حیوان را برای چموشی و سرکشی کردن بزنید، اما به خاطر لغزیدن نزنید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - وقتی الاغی را دید که صورتش را داغ نهاده اند - فرمود

(کتاب من لا یحضره الفقیه : ۲/۲۸۹/۲۴۷۷)⁶⁹

(دعائم الإسلام : ۱/۳۴۷)⁷⁰

الكافي : ۶/۵۳۸/۴ ، الخصال : ۶۱۸/۱۰

مگر نشنیده اید که من لعنت کرده ام آن کسی را که صورت حیوان را داغ بنهد، یا بر صورت آن تازیانه زند؟^{۷۲}

در کتاب من لا یحضره الفقیه:

..علی بن حسین علیهما السلام، چهل بار با شتر خود به حج رفت ولی یک تازیانه بر آن نزد

(کتاب من لا یحضره الفقیه : ۲/۲۹۳/۲۴۹۴)

ثواب مهربانی با حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

زنی بد کاره سگی را دید که بر سر چاهی له له می زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد . او کفش خود را در آورد و آن را به روسری خود بست و به وسیله آن از چاه آب کشید [و به آن حیوان داد]
؛ و به سبب این کار آمرزیده شد^{۷۳}

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که پایش را روی سینه گوسفندی گذاشته و مشغول تیز

(التاج الجامع للأصول : ۴/۳۵۱)^{۷۲}

(کنز العمال : ۴۳۱۱۶)^{۷۳}

کردن کارد خود است و گوسفند به او خیره شده است. فرمود: نمی توانستی قبلاً کاردت را تیز کنی؟
!نکند می خواهی جان این حیوان را دوبار بستانی؟^{۷۴}

: به ناحق کشتن حیوانات

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

هر حیوانی - پرنده یا جز آن - که به ناحق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد.^{۷۵}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد، آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید
: پروردگار من! فلانی مرا نه برای استفاده که بی سبب کشت^{۷۶}

: مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمرو بن العاص -

(الترغیب و الترهیب : ۲ / ۱۵۶ / ۲)⁷⁴

(کنز العمال : ۳۹۹۶۸)⁷⁵

(کنز العمال : ۳۹۹۷۱)⁷⁶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس گنجشکی را ، بدون رعایت حقّ آن ، بگُشد خداوند متعال در روز قیامت از او بازخواست کند . عرض شد : حقّ گنجشک چیست ؟ فرمود : این که او را ذبح کند، نه این که گردنش را بکند^{۷۷}

در کنز العمال آمده:

[رسول الله صلی الله علیه و آله] از کشتن هر جانداري نهی فرمود، مگر آن که آزار و آسیب برساند^{۷۸}

نهی از به جان هم انداختن حیوانات

التاج الجامع للأصول - به نقل از ابن عباس -

پیامبر صلی الله علیه و آله از به جان هم انداختن حیوانات نهی فرمود^{۷۹}

(مسند ابن حنبل : ۶۵۶۲ / ۵۶۷ / ۲)⁷⁷

(کنز العمال : ۳۹۹۸۱)⁷⁸

(التاج الجامع للأصول : ۴ / ۳۵۱)⁷⁹

